

وزارت فرهنگ

آثار ایران

از نشریات

اداره پاشان‌شناسی

بتصحیح و تجدید نظر آقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران

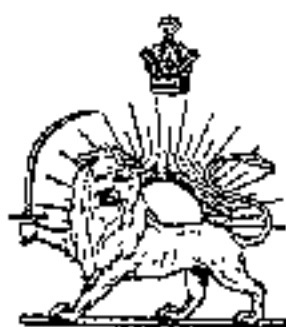


۱۳۱۸ خورشیدی

جلد دوم - جزوه اول

چاپخانه مجلس

توانا بود هر که دانا بود



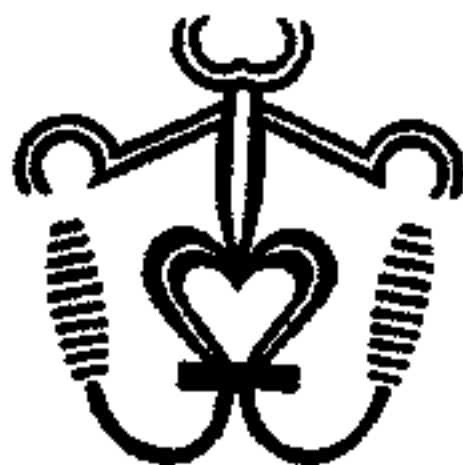
وزارت فرهنگ

آثار ایران

از نشریات

اداره باستان‌شناسی

بتصحیح و تجدید نظر آقای علی پاشا صالح استاد دانشگاه تهران



۱۳۱۸ خورشیدی

جلد دوم - جزوه اول

چاپخانه مجلس

ترجمه آقای محمد تقی مصطفوی معاون اداره باستان شناسی

اصفهان

اصفهان رشته آبادیهائی است که گرد یکدیگر حلقه زده و در ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متر واقع گشته و در پایه شرقی کوههای زاگرس قرار گرفته است. امتداد شرقی کوهستان مزبور همانجائی است که از روزگار پیشین پیوسته گذرگاه لشکریان و بازرگانان بوده است. نظر بموقعیت خاص این شهر که در محل تقاطع جاده های عمده واقع است از جمله اقامتگاههای سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده و در تواریخ قدیم بنام گابا یا گبی در پارس علیا معرفی گردیده است. در دوره اشکانیان ۲ و در زمان سلطنت ساسانیان ۳ شهر مزبور مرکز استان وسیعی بوده لکن از آثار آنوقت در ازمنه بعد چیزی جز اسم این شهر باقی نمانده است ۴ آنهم سه حرف ا، س، پ (اسپاهان) است که روی پاره مسکوکات شاهان اخیر سلسله ساسانی مشهود گردیده و فلاندن و کوست هم همین حروف را بر دو سر ستونیکه جلوه عالی قاپو سمت میدان شاه ۵

-
- ۱ - سترابون پس از ذکر نخت جمشید میگوید که هخامنشیان (تصور واقامتگاههای تابستانی دیگری در گابا یا گبی در قسمت پارس علیا و در تائوس در ساحل دریا داشته اند) .
 - ۲ - در کارنامه اردشیر بابکان دیده میشود که ایالت اصفهان و فارس و نواحی مجاور آنها « در دست اردوان آخرین پادشاه اشکانی بوده است . ۱ . گت . بر اون تاریخ ادبیات ایران جلد اول صفحه ۱۳۹ و همچنین شاهنامه فردوسی ترجمه ژ . مل جلد پنجم صفحه ۲۱۵ .
 - ۳ - اصفهان هنگام هجوم اعراب تحت حکومت یحیی از چهار بادوسیان کشور ایران بود . کتاب تاریخ ایران و عرب تألیف نولدکه صفحه ۱۵۱ در قسمت حاشیه و همچنین کتاب شاهنشاهی ساسانیان تألیف کریستینسن صفحه ۸۷ و وقایع سال ۲۱ هجری در این آیه دیده شود .
 - ۴ - اسپاهان بزبان پهلوی بمعنی لشکریان است (جمع سپاه) .
 - ۵ - فلاندن و کوست کتاب مسافرت بایران - ایران قدیم صفحه ۲۱ نقشه های ۲۷ و ۲۷ مکرر .

آثار ایران

وجود داشته دیده بودند. این است تنها آثار ناچیزی که از عهد قدیم این مکان باقیمانده حتی تاریخ قطعی فتح آن بدست نازیان نیز بر ما مجهول میباشد^۱.

اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری در تحت سلطه خلفا باقی بود و در سال ۳۱۹ هجری (۹۳۱ میلادی) مرداویج بن زیار که تابع حکمرانان علوی مازندران بوده و بعد علم طغیان بر افراشته و خود را مستقل خوانده بود فرمانروای ری گردید، پس از دوبار زد و خورد با ماکان کاکوی ویرا مغلوب ساخته طبرستان را ضمیمه قلمرو خود نمود. سه پسر بویه علی و حسن و احمد که بر لشکریان ماکان فرماندهی میکردند بخدمت مرداویج داخل گشتند. مرداویج حکومت کرج را به علی که بزرگتر ایشان بود تفویض نمود و در همان سال یعنی ۳۱۹ هجری جبال را فتح نمود و بنا بر این اصفهان نیز ضمیمه قلمرو او گردید. المقتدر خلیفه عباسی فرمانروائی ویرا بر ایالاتی که فتح نموده بود پذیرفت بدین شرط که اصفهان را تخلیه نماید لکن کمی بعد مقتول گشت و مرداویج شهر را برای خویش نگاهداشت. در همین اوان علی پسر بویه آنرا تصرف نمود لکن بزودی آنرا رها کرد. مرداویج برادر خود وشمگیر را در مقابل وی فرستاد. در سال ۳۲۲ هجری (۹۳۴ میلادی) خلیفه القاهر بالله مرداویج را بشرط اینکه اصفهان را ترك گوید بر سر کارش باقی گذاشت. مرداویج اطاعت امر خلیفه را نموده و برادرش وشمگیر حاکم اصفهان فرمان داد شهر را بفرستاده خلیفه واگذارند. لکن در همین هنگام القاهر بالله از خلافت افتاد و مرداویج بار دیگر اصفهان را نگاهداشت. در ماه صفر ۳۲۳ هجری (ژانویه ۹۳۵ میلادی) در شهر مزبور کشته شد.

یکسال قبل از این قضیه سه پسر بویه بر ایالت شیراز تسلط یافته فرمانروائی میکردند. پس از مرگ مرداویج برادرش که جانشین او شد نتوانست نقاضی را که

۱ - بنا بر گفته مورخین کوفی فتح اصفهان در سال ۱۹ هجری (۶۴۰ میلادی) اتفاق افتاد. ناصر خلیفه ثانی عمر عبدالله بن عثمان بسوی جی نیش رفت پس از جنگ و جدال زید بالاخره جی تسیم شد و بر بقیه اصاعت درآمد با این شرط که جز به بمبیل بمانیات مسلامه بشود. طبری در سنده جند اول صفحه ۲۶۳۷ بعد تاریخ این امر را ۲۱ هجری ذکر میکند. ابن ابیر نیز همینطور نقل کرده است. مورخین بصره نقل کرده اند در سال ۲۳ هجری (۶۴۴ میلادی) بود که ابو موسی اشعری پس از نهادن اصفهان را فتح کرد. گیان هوار، دائرة المعارف اسلامی، مقدمه اصفهان.

اصفهان

از مرداویج بارت برد حفظ نماید و اراضی مزبور بتصرف آل بویه در آمد . علی در فارس باقیمانده حسن به مد رفت . احمد در سال ۳۲۴ هجری (۶ - ۹۳۵ میلادی) کرمانرا فتح نموده کم کم بجانب بغداد پیشرفت کرد تا اینکه در سال ۳۴۴ هجری (۹۵۵ میلادی) بدانجا وارد شد . خلیفه وقت المستکفی بالله با شکوه و جلال شایان او را استقبال نموده و عنوان امیرالامراء بوی بخشید و او را ملقب به معزالدوله نمود و علی و حسن نیز در همان موقع به عمادالدوله و رکنالدوله ملقب گشتند .

در سال ۳۳۸ هجری (۵۰ - ۹۴۹ میلادی) عمادالدوله رخت از جهان بریست و جانشینی برای خود نگذاشت و برادر دومی رکنالدوله ، بزرگ خاندان کردید و باسر او پسر ارشدش عضدالدوله فرمانروای پارس شد .

بنا بر آنچه در ابن اثیر مسطور است در سال ۳۴۴ هجری سپاه خراسان بفرماندهی محمد ابن ماکان باصفهان حمله ور و بدون اشکال وارد آنجا شد . ابومنصور پسر دوم رکنالدوله با خزائن و حرخانۀ پدرش از آنجا فرار کرد . شهر مزبور تقریباً بفوریت بوسیله استاد ابوالفضل ابن عمید وزیر رکنالدوله مجدداً تسخیر و فتح گردید و محمد بن ماکان گرفتار و محبوس شد .

۱ - متن کتاب ابن اثیر در باب موضوع فوق مربوط بوقایع سال ۳۴۴ هجری (۹۵۵ میلادی) عیناً نقل میگردد :

فی هذه السنة خرج عسکر خراسان الی الری و بها رکنالدوله کان قد قدمها من جرجان اول المعرم فکتب الی اخيه معزالدوله يستلمه فاستلمه بعسکر مقدمهم الحاجب سبکتکین و سير من خراسان عسکراً اخر الی اصفهان عنی طریق المغازة و بها الامير ابو منصور بويه بن رکنالدوله فلما بلغه خبرهم سارعن اصفهان بالخزائن والحرم التي لایيه فبلغواخان لنجان وکان مقدم العسکر الخراسانی محمد بن ماکان فوصلوا الی اصفهان فدخولها وخرج ابن ماکان منها فی طلب بويه فادرك الخزائن فاخذها و سار فی اثره وکان من لطف الله به ان الاستاد ابوالفضل بن العمید وزیر رکنالدوله اتصل بهم فی تلك الساعة فعار من ابن ماکان و قاتله فانهمزم اصحاب ابن العمید عنه و اشتغل اصحاب ابن ماکان بالنهب قال ابن العمید فبقیت وحدي و اردت اللحاق باصحابی فكفرت وقلت باي وجه التقي صاحبی وقد اسلمت اولاده واهله وامواله و ملكه ونجوت بنفسی قرایت القتل ایسر علی من ذلك فوقف عسکر ابن ماکان ینهب اقالی و نقاتل عسکری فلاحق با بن العمید نفر من اصحابه وقوامه و اتاهم غیر هم فاجتمع معهم جماعة فحمل علی - الخراسانیین و هم مشغولون بالنهب و صاحوا قیهم فانهمزم الخراسانیون فاخذوا من بین قتیل و اسیر و اسرا بن ماکان و احضر عند ابن العمید و سار ابن العمید الی اصفهان فاخرج من کان بهامن اصحاب ابن ماکان و اعاد اولاد رکنالدوله و حرره الی اصفهان و استنفذ امواله .

آثار ایران

ابو منصور و ابن عمید وزیر مزبور تنها کسانی هستند که ابن اثیر در این مورد اسم برده و نامشانرا از آل بویه در این جنگ اصفهان ذکر نموده است. این مطلب نیز مورد قبول میباشد که جنگ آوری و رزمجویی عضدالدوله قبل از سال ۳۵۷ هجری (۹۶۸ میلادی) یعنی همانسالی که کرمانرا تصرف نمود شروع نشده بوده است. لکن کتیبه ای که بردیوار قصر کوچک داریوش در تخت جمشید تخریب گردیده قسمت مهم این عملیات را بخود وی نسبت میدهد. چنین است کتیبه مزبور:

« بسم الله حضرت الامیر الجلیل عضدالدوله فنا خسرو بن الحسن سنة اربع و اربعین »
 « و ثلثمائة فی منصرفه مظفراً من فتح اصبهان و اسرة بن ما کان و کسرة جيش خراسان »
 « و احضر من قرأ ما فی هذه الآثار من الكتابة ا ».

شاید این امیر جوان در امور باستان شناسی و آثار قدیم بیشتر از حقایق تاریخی کنجکاو بوده است.

اصفهان تا سال ۴۲۱ هجری (۱۰۳۰ میلادی) تحت سلطه آل بویه باقی بود تا اینکه در آنسال علاءالدوله ابو جعفر محمد کاکوی بن دشمن زیار آنرا فتح و تسخیر کرد. علاءالدوله در سال ۴۲۰ هجری دست نشاندۀ سلطان محمود غزنوی بوده و در سال ۴۲۴ هجری از جانب سلطان مسعود پسر سلطان محمود بر فرمانروائی اصفهان ابقا و برقرار شد. در سال ۴۲۵ طغیان نمود و دو بار شکست خورد و شهر اصفهانرا از دست داد و مجدداً بتسخیر آن نائل گشت. پسر بزرگتر وی ظهیر الدین ابو منصور فرامرز جانشین وی شد. در سال ۴۳۸ هجری (۱۰۴۷ میلادی) طغرل بیک در شهر مزبور ظهیر الدین ابو منصور فرامرز را محاصره نمود لکن در اثر اظهار انقیاد و اطاعت به تیول خود باقی ماند تا اینکه در سال ۴۴۳ هجری (۱۰۵۱ میلادی) کاکویها بطور قطع اصفهانرا از دست دادند و شهر مزبور بتصرف سلجوقیان درآمد.

۱ - سیدوستر دوساسی این کتیبه را مشروحاً در کتاب خود

Mémoires sur diverses antiquités de la Perse, Paris 1793

صفحة ۱۳۸ بعد مورد بررسی قرار داده و چون اسناد کافی نداشته نتوانسته است آنرا درست بخواند.

اصفهان

آن اندازه که نقل کرده اند گرچه اهمیت اصفهان در دوره فتح اعراب بر ما مجهول میباشد لکن در زمان خلافت منصور (۷۷۵ - ۷۵۴ = ۱۵۸ - ۱۳۶) وسعت قابل ملاحظه پیدا کرده است. آنموقع اصفهان از دوشهر مجاور و متصل بهم تشکیل میشده است یکی جی ۱ که گابای قدیم بوده و بعداً بشهرستان موسوم گردید و دیگری یهودیه که اصفهان امروزی باشد^۲. در سال ۲۹۰ هجری (۹۰۳ میلادی) ابن رسته در کتاب **العلائق النفیسه** از جی صحبت داشته آنرا شهر گردی بقطر سه کیلو متر معرفی میکند که باروئی برای دفاع و حفظ آن در اطرافش احداث شده و دارای صد برج و چهار دروازه بوده است. در شهر مزبور حصارى دیده میشود که نامش همان نام حصار همدان و ساروق و تاریخش قبل از طوفان نوح بود^۲.

در قرن بعد دو نفر جغرافیا نویس معروف عرب، ابن حوقل و مقدسی، از جی و یهودیه صحبت میدارند. بنا بر گفته ابن حوقل (نسخه خطی لید صفحه ۱۲۰) اصفهان دو شهر بوده است. . . . مسافت بین این دو شهر چون کرد و وزارا به دو میل میرسیده. هر دو شهر از خشت و گل ساخته شده، یهودیه بزرگتر و از جهات دیگر

۱ - اصفهان در قدیم شهری بوده است که بنام جی معروف و در همان جا شهرستان بنا شده است (باربیه دو منار، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی وادى ایران صفحه ۴۵) دهکده‌ای که هنوز شهرستان نامیده میشود در کنار زاینده رود در چند کیلومتری نائین دست شهر جدید واقع میباشد.

۲ - نام یهودیه از آن جهت بدین شهر داده شده است که نبوکدنصر یهودیانرا در آنجا سکونت داد چونکه آب و هوای آنجا شبیه اورشلیم بود و یا بمناسبت اینکه مردمانی از این قوم را یزدگرد بر اثر اغوا و تحریک زن یهودیه اش شوشان دخت در آنجا منوطن ساخت. هنگامیکه بخت النصر (نبوکدنصر) یهودیان اورشلیم را کوح داد آن شهر را ویران نموده و ساکنین آنرا به عراق آورده در شهر جی (جی) که امروزه اصفهان مینامند مأوی داد. نقل از المقریزی بگفته ل. لانگلس، (سفر نامه شاردن، جلد ۸ صفحه ۱۴۷).

بین زندانیانی که بخت النصر از اورشلیم کوجاند اشخاصی بودند که در کارهای بازرگانی مجرب بوده و در صنایع سر رشنه داشتند. هنگام ورودشان باصفهان ملاحظه نمودند که آب و هوا و زمین آن کاملاً شبیه اورشلیم است. لذا آنجا را برای منزل و مأوی خویش اختیار نمودند و ابنیه متعددی در آنجا بر با ساختند بطوریکه یهودیه شهری شد که خاکش سرمه و علف آن زعفران و مگس هایش بیم هیچگونه سمی جز عمل نداشتند (اقتباس از عجایب البلدان، تألیف القزوی، صفحه ۱۹۲ بگفته ل. لانگلس) (سفر نامه شاردن، جلد ۸ صفحه ۱۴۷).

۳ - گک. لی سرنج، اراضی خلافت شرقی، صفحه ۲۰۳.

آثار ایران

عیناً شبیه شهرستان بوده است. هر يك از این دو شهر مسجد جمعه بزرگی داشته، یهودیه تنها در آن موقع بزرگی همدان بوده است و مقدسی گوید این شهر بارو و دوازده دروازه داشته و تقریباً تمام آنرا با خشت خام ساخته بودند. مسجد بزرگ پایه های مدوری داشته و در جانب قبه آن مناره های بلندی ۷۰ ذراع سر بر آسمان میافراشت. روی رود خانه درست در قسمت پائین حصار شهر پلی از چند گرجی ترتیب داده بودند.

ابتدای قرن پنجم هجری در سال ۴۲۱ (۱۰۳۰ میلادی) مافروخی تاریخی از این شهر موسوم به «رسالة محاسن اصفهان» بزبان عربی تألیف نمود. نسخه خطی اصلی آن تاکنون شناخته نشده لکن نسخه بدلها و ترجمه های متعددی از آن در دست میآید. یکی از این نسخ به انجمن سلطنتی آسیائی تعلق دارد و شرحی راجع باین کتاب در سال ۱۹۰۱ از طرف ا.گ. براون^۱ در مجله انجمن سلطنتی آسیائی انتشار یافته است.

۱ - خبر يك نسخه خطی كیاب تاریخ اصفهان بخامه ادوارد گک. براون در روزنامه انجمن سلطنتی آسیائی شماره اکتبر ۱۹۰۱.

این تاریخ اصفهان ترجمه فارسی کتاب مافروخی است که بوسیله حسین بن محمد بن ابورحنا الحسینی - العلوی در سال ۷۲۹ (۱۳۲۹ م.) انجام و به وزیر امیر محمد پسر وزیر معروف رشیدالدین فضل الله مؤلف جامع التواریخ اهداء شده است. نسخه انجمن سلطنتی آسیائی که بخط احمد مستوفی اردستانی باشد در پنجم رجب ۸۸۴ (۲۲ دسامبر ۱۴۷۹) در مسجد امیر ابراهیم شاه اصفهان با تمام رسیده است. حسین بن محمد در سرلوحه کتاب نامه ای بعنوان مقدمه مترجم راجع باوضاع واحوال اصفهان هنگامیکه وی بدیدن آن شهر رفته است مینویسد چنین گوید که شهر اصفهان نسبت به آنچه گفته اند و شنیده یا خوانده قابل قیاس نبوده بلکه بر مراتب عالی تر است از حسن اتفاق نسخه ای از رساله محاسن اصفهان که مفصل بن سعد بن الحسین المافروخی در سال ۴۲۱ هجری تألیف نموده بود بدست وی افتاده است. بر اثر علاقه ای که به کتاب مزبور پیدا کرده و لذتیکه از اسلوب نغز و شیوای آن میرد آنرا بزبان پارسی ترجمه نموده و اطلاعاتی از اوضاع واحوال معاصر خود و همچنین اطلاعات جدید دیگری بدان افزوده است بنابراین راجع به قدمت نسخه اصل کتاب شبهه ای باقی نمیماند.

يك نسخه از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس (ضمیمه پارسی شماره ۱۵۷۳) موجود است این نسخه جزء مجموعه ش. شفر بوده و در فهرستیکه م. پووشه منتشر نموده تحت عنوان تاریخ اصفهان تألیف مؤلفی که نام خود را در هیچ جا ذکر نمیکند دیده میشود. تاریخ نسخه مزبور ربیع الاول ۱۳۱۵ (اوت ۱۸۹۷) بوده، رونوشت آن از روی نسخه خطی کتابخانه خط المصطفی پسر ارشد (بقیه در زیر صفحه ۸)

اصفهان

کتاب فوق متضمن اشعار متعددی است که با سلوب آن زمان سروده شده ، راجع به یهودیه که در آنموقع از حیث وسعت و مساحت و اهمیت جانشین جی شده بود و نقاط اطراف و آب و هوا و اوصاف مردم آن سرزمین و بازار گانی و پیشه و هنر و فهرست باغها و محصولات ارضی و معاریف آنجا شرح مبسوطی نگاشته و اشخاص عالی رتبه ای که بدیدن این شهر آمده اند اسم برده و اینیه آنجا را شرح میدهد . بنا برگفته مافر و خی دیوار شهر را سلطانی که در آنموقع سلطنت مینمود یعنی علاءالدوله ۱ محمد بن دشمن زیار بن کاگوی (۱۰۵۱ - ۱۰۰۷ = ۴۴۳ - ۳۹۸) ساخته و طول آن بیش از پانزده هزار گام بوده است و دوازده دروازه داشته که هر دروازه از دو لنگه در تشکیل میشده و از مفرغ مستور و بحدی گشاد بوده که بزرگترین پیلان با مردان جنگی که سوار آنها میشده و سلاح و پرچم با خود داشتند براحت از آن میگذشتند .

مسجد عقیقی که اعراب بنی تمیم در آن ساخته اند و مسجد دیگری که صاحب اسمعیل بن عباد وزیر معروف مؤیدالدوله و فخرالدوله در محله جرجیرا احداث نمود در این کتاب بتفصیل شرح داده شده و از لحاظ تاریخ نخستین مساجد ایران بسیار

(بقیه از ذیل صفحه ۷)

ناصرالدین شاه (که خواسنه بود تاریخ معتبر و قابل اعتمادی از اصفهان قدیم برایش تهیه کنند) برای ش . شرف استنساخ شده است . لکن رونویس (استنساخ کننده) بجای دیباچه مافر و خی دیباچه دیگری قرار داده است که از اولی کوتاهتر و فاقد شرح حال نویسنده کتاب است که بقلم خود او نوشته شده و حتی اسم مؤلف کتاب را نیز ذکر ننموده است .

از طرف دیگر در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) در تهران یک کتاب محاسن اصفهان المافر و خی منتشر گردید ، بعد از عنوان کتاب سائهای سلطنت ملکشاه (۱۰۹۲ - ۱۰۷۲ = ۴۸۵ - ۴۶۵) دیده میشود چنین بنظر میآید که میخواهد برساند در دوره ملکشاه تالیف شده است لکن از آن فقط این معنی بر میآید که تاریخ متن مورد استناد و استناد برای این جاب مجدد مربوط بزهان سلطنت ملکشاه سلجوقی است . در این مقدمه ملاحظه میگردد که خاندان مؤلف مزبور از ککها و مساعدتهای طغرل یک سلجوقی و البارسلان و سلطان المعظم ملك العرب والعجم ملکشاه سلجوقی بهره مند شده است لکن حقیقت بدون شك اینست که کتاب مزبور بوسیله یکی از اعضاء خانواده المافر و خی به ملکشاه تقدیم گشته و برای شکر گذاری از محبتهای سلطان بدین طریق آنرا تکمیل نموده اند .

۱ - علاءالدوله اولین فرمانروای کاگویه در سال ۳۹۸ (۱۰۰۷) با اصفهان دست یافت و در زمان سلطنت پسرش ابو منصور فرامرز بود که شهر بدست سلجوقیان افتاد . ابو منصور برای جبران این ضرر و خسران ایالات یزد و ابرقورا بطور تیول تحصیل نمود (ابن اسیر ، حاب ترن برگ ، چند نهم ، صفحه ۳۸۵) .

آثار ایران

مفید و جالب توجه میباشد^۱.

يك ربع قرن بعد از مافروخی در ۴۴۴ هجری ناصر خسرو در بازگشت از سفر طولانی خود هنگامیکه بیلخ میرفته اصفهانرا دیده است.

بنابر گفته یاقوت طغرل بيك پس از ویران ساختن اطراف اصفهان شهر را در ۴۴۲ (۱۰۵۰ م.) محاصره نمود و جنگهای زیادی در پشت باروی آن واقع شد و ساکنین آن به طغرل پیغام فرستاده پیشنهاد نمودند که اگر دست از محاصره برداشته و از آنجا دور شود اصفهانرا جزء قلمرو سلطان مزبور محسوب داشته و باج هنگفتی بوی اداء خواهند کرد. طغرل بيك تسلیم شهر را خواست و پس از مقاومت طولانی سرانجام اهالی در نتیجه قحط و غلا تسلیم شدند. هنگام محاصره بقدری فشار فقر و فاقه و تنگدستی زور آور بود که مسجد بزرگ شهر را برای استفاده از چوب آن خراب نمودند. طغرل در ماه محرم سال ۴۴۳ (مه - ژوئن ۱۰۵۱ م.) وارد اصفهان شد و آنرا پایتخت خود قرار داده و ذخایر و مهمات و اسلحه‌های را که در ری نهاده بود بدانجا منتقل ساخت. يك قسمت از استحکاماتی را که امیر ابو منصور بن علاء الدوله کاکویه ساخته بود ویران نمود^۲.

بامراتب فوق در صفر ۴۴۴ (۱۰۵۲ م.) یعنی درست یکسال بعد از این اتفاقات ناصر خسرو شرح اصفهانرا داده و آنرا چنین توصیف میکند: شهری است بر هامون..... دیواری حصین بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ گاهتها ساخته و بر همه بارو گنگره ساخته و در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم.....^۳

از این رو تقریباً معلوم میشود آسیب و خرابی وارده بشهر اصفهان که یاقوت

۱ - تقریباً تمام تفصیل آن در تاریخچه مسجد جمعه اصفهان که در سال ۱۳۱۶ در آ. رایران منتشر گردیده ذکر شده است (صفحه ۱۱۲-۱۰۹ ترجمه فارسی و صفحه ۲۲۰-۲۱۶ متن فرانسه).

۲ - بنابر گفته ش. سفرنامه ناصر خسرو صفحه ۲۵۳ ح. شیه.

۳ - سفرنامه ناصر خسرو، ح. ش. سفرنامه ناصر خسرو، ح. ش. (نقل از سفرنامه حکیم ناصر خسرو یا تقصیه روستائیان و سعادتنامه حاکم ایران ۱۳۴۱).

اصفهان

پس از دو قرن از آن صحبت میدارد در مدت قلیلی ترمیم و تعمیر گشته و آن اندازه نیز که یاقوت ذکر نموده قابل ملاحظه نبوده است ۱ .

بنابقول حسین محمد مترجم رساله محاسن اصفهان سلطان طغرل بیک بقدری علاقمند به اصفهان بود که آنرا مدت دوازده سال اقامتگاه اصلی خویش قرار داد و در مواقع دیگر نیز غالباً یکی دو ماه متوالی در آنجا میماند و با وجود عدم اطاعت ساکنین شهر و بی اعتنائی آنها بمقام و موقعیت طغرل بیش از دینار برای احداث ابنیه عمومی و اصلاح آن هزینه کرد ۲ .

اصفهان که مهمترین شهر قلمرو آل بویه بود ۳ و سپس پایتخت کاکویها و طغرل بیک بود از آن یبعد مراکز کشور وسیع الب ارسالان و جا نشینهای وی گردید ۴ . ملکشاه سلجوقی و وزیر معروفش نظام الملك و سلطان محمد بن ملکشاه در آنجا بنحاک سپرده شدند . در آن موقع کوی اصلی شهر جوباره بود (بگفته شاردن گلبار) . کوی موصوف در اطراف میدان کهنه کنونی که کاخ سلطنتی و مدرسه نظام الملك و مقبره سلطان محمد در آن قرار داشت واقع بود . این بناها اکنون وجود ندارد ۵ و از ابنیه عهد سلجوقی اصفهان که زیبا ترین بناهای دوره اسلامی ایران و از شاهکارهای مکتب اصفهان بشمار است در خود شهر جز چند قسمت مسجد جامع از جمله بنای عالی کبک نخاکی (۴۸۱ هجری) و بعضی مناره ها چون منار چهل دختران (۵۰۱ هجری)

۱ - علاوه بر این ممکن است معنی صحیحتر عبارت یاقوت در باب خرابی مسجد بزرگ اصفهان بدین قرار باشد: « نایابی هبزم بقدری شدید بود که بمسجد بزرگ خرابی وارد ساختند تا از جوب آن استفاده کنند » .

۲ - ۱ . گگ . براون ، خبر يك نسخه خطی کمیاب صفحه ۶۶۷ .

۳ - مقصود مؤید الدوله و نضر الدوله و شمس الدوله و سماء الدوله هستند . صاحب اسمعیل بن عبّاد وزیر معروف و امیر اول در صفر ۳۸۵ (مارس ۹۹۵ م) در اصفهان وفات یافت و در آنجا مدفون گردید . قبر وی هنوز هوسدا و در بنای کوحک بی اهمیتی در محله جوباره واقع است .

۴ - ۱ . گگ . براون ، خبر يك نسخه خطی کمیاب صفحه ۶۸۸ .

۵ - حسین محمد مترجم ما فروخی در سال ۷۲۹ (۱۳۲۹ م) مدرسه نظام الملك را در کمال آبادی و رونق مشاهده نموده است (۱ . گگ . براون خبر يك صفحه ۶۸۷) بنای مزبور در زمان حمدالله مسنونی نیز هنوز وجود داشته است ، تزهت القنوب . ترجمه گگ . لی سرنج ، صفحه ۵۶ .

آثار ایران

و منار علی و منار ساربان و منار مسجد شعیبا چیز دیگری باقی نمانده است. بواسطه بلوغ و دهاء همین مکتب اصفهان است که ابنیه آنجا نمونه معماری کل ایران محسوب میشود. لکن از قرائن معلوم میگردد که شماره آنها خیلی زیاد بوده و برای تأیید این امر وجود ابنیه عهد سلجوقی در نقاط خارج شهر اصفهان چون مسجد جمعه برسیان (۴۹۱ هجری) ۱ و مناره غار (۵۱۵ هجری) ۲ و مسجد سین (۵۲۶ هجری) ۳ و مناره های زیار ۴ و رهران ۵ و غیره دلیل خوبی است.

چنین بنظر میآید که مبارزه ایران با ساختن مساجد نمونه عربی از بناهای دوره سلجوقی اصفهان شروع گشته و در آن شهر یا حوالی آن مسجد چهار ایوانی احداث گردیده است ۶.

در ابتدای قرن هفتم هجری هنگامیکه یاقوت کتاب خود را مینوشت جی و یهودیه مشهور عهد سلجوقیان رو بخرابی میرفت و در آن موقع باز هم جی پر جمعیت تر بود. در سال ۶۲۵ (۱۲۲۸ م.) جنگی بین مغولان و آخرین پادشاه خوارزمشاهیان یعنی سلطان جلال الدین در پشت دیوار شهر بوقوع پیوسته. سلطان جلال الدین منگوبرتی (منگوبرس) اصفهانرا از دست مغولان رهانید لکن شهر مزبور بالاخره بدست مغول افتاد. پس از آن یهودیه رونق و آبادی سابق خود را از سر گرفت. ابوالقدا در سال ۷۲۱ (۱۳۲۱ م.) نقل میکند که یهودیه شهر پر جمعیت و ثروتمندی بوده است، در این زمان جی از خرابیها و آسیب وارده بدان کمتر رسته و جز محله خارجی شهر برای یهودیان چیز دیگری نبوده است.

۱ - . ب . سمیت مقاله مناره های اصفهان در آثار ایران، جلد اول صفحات ۱۵۳ و ۱۸۸ در ترجمه فارسی و ۳۱۶ و ۳۶۱ در اصل فرانسه.

۲ - صفحه ۱۶۳ و ۱۸۹ همان کتاب.

۳ - صفحه ۱۶۵ و ۱۹۰ همان کتاب.

۴ - صفحه ۱۷۷ و ۱۹۱ همان کتاب.

۵ - صفحه ۱۸۰ و ۱۹۱ همان کتاب.

۶ - آ . گذار مقاله مساجد قدیمی ایران در آثار ایران جلد اول صفحات ۱۰۷ - ۹۸، همچنین بمقارن اردستان و زواره در همان جلد صفحات ۱۵۲ - ۱۴۳ رجوع شود.

اصفهان

در این عهد ولایت اصفهان هنوز در فقر و عسرت بوده و یکی از مورخین آن عصر حمدالله مستوفی قزوینی این امر را صراحة ذکر کرده میگوید که در آمد ولایت عراق در سال ۳۵ عهد مغول (۱۳۳۵ میلادی) بمبلغ ۳۵۰۰۰۰ دینار رایج میرسید لکن من گزارشی را خوانده ام که جدّ اعلاّیم امین الدّین نصیر مستوفی که حسابدار خزانه داری عراق در عهد سلجوقیان بوده نوشته است و بموجب آن سند ولایت عراق در آن عهد ۲۵۲۰۰۰۰ و چند دینار رایج الیات، پیرداخته است. بار صفت این در روزگار ما بعدت خرابی این خطه مبلغ مزبور بآنچه فوقاً ذکر نمودم تنزل یافته است. این نکته بسیار جالب توجه و با ارقامی که در دست است منتهای فقر و پریشانی ولایت اصفهان را در عهد مغول و مدتها بعد از هجوم مغول میسراند بهمین سبب است که از عهد مغول در اصفهان ابنیه و آثاری وجود ندارد و فترتی که در تاریخ ادوار ابنیه اصفهان در این عصر واقع شده خود برهان بر این مدعی است. بدیهی است یهودیه هم گرچه دوباره در زمان ابوالفداء پر جمعیت و آباد گشته مع هذا ناچار بوده است بیشتر بتعمیر و مرمت خرابیهای گذشته پردازد تا اینکه در مقام احداث ابنیه و آثار تاریخی بر آید. حمدالله مستوفی بعد از ذکر این نکته باز شرح مفصّلی که جنبه جغرافیائی آن برجسته تاریخش غلبه دارد راجع باصفهان و نواحی مجاور آن میدهد و مانند ناصر خسرو او نیز دور دیوار شهر را ۲۱۰۰۰ گام ضبط نموده الا اینکه رکن الدّوله دیلمی را بانی شهر میدانند و چنین گوید که اصفهان در ابتدا از چهار دهکده کران و کوشک و جوواره و در دشت تشکیل میشده. بقولی ظهّمورث از شامان پیشدادی و بگفته بعضی دیگر جمشید یا اسکندر کبیر بانی آن بوده اند. هنگامیکه کیقباد از شاهان کیان آنرا پایتخت خود قرار داد نفوس آنجا بقدری رو بفزونی نهاد که داستانهای دیگری کم کم ایجاد و بیکدیگر پیوسته و تشکیل شهر بزرگی را داد. این داستان که راجع باصل و منشاء یهودیه نقل کرده اند از قصه اسکان یهودیان بوسیله بخت التصرنیز کمتر بدیرفتنی و البتّه قابل نیست که بخاطر سپرده شود لکن اسم چهاردهکده کران و کوشک و جوواره و در دشت

۱ - نزهت القلوب ، ترجمه گک . لی سترنج صفحه ۵۴ .

۲ - نزهت القلوب ، ترجمه گک . لی سترنج صفحه ۵۵ .

آثار ایران

هنوز هم در شهر باقی است، دروازه کران بنابر سفرنامه شاردن در سمت مشرق شهر واقع بوده است. بنائی را که بدر بکوشک موسوم است همین جا مورد دقت و بررسی قرار خواهیم داد. جوباره و در دشت هنوز هم محلات عمده شهر محسوب میگردند.

در اواسط قرن هشتم هجری بسال ۷۵۷ (۱۳۵۶ میلادی) مبارزالدین عمده آل مظفر اصفهانرا از تصرف امیر ابواسحق بن محمود شاه انجو خارج ساخت و پس از آن امیر تیمور در آخر همان قرن این شهر را فتح نمود. گویند در نتیجه شورش مردم مغولان در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸ میلادی) ۲۰۰۰۰۰ تن از ساکنین آنرا قتل عام کردند. تیمور قلعه‌ای را که خرابه‌هایش هنوز بیرون دروازه در دشت واقع و بطبرک موسوم است اشغال نمود.

سپس اصفهان بدست قرقوینلوها افتاد. در سال ۸۵۷ هجری عراق و فارس تحت لوای میرزا جهانشاه پسر قرایوسف قرار گرفت و این سرزمین زیبا پس از آنکه تقریباً ۸۰ سال در تصرف امیر تیمور گورکان و اخلافش مانده بود از چنگ آنها نیز بیرون و بریقه اطاعت ترکمانان درآمد.

امیر جهانشاه در سال ۸۵۷ با اصفهان رفته مدتی در آنجا بماند و بساط عدل و داد را بین اهالی این ولایت بگسترانید و در نتیجه دل‌بستگی همه را نسبت بنخود جلب کرد. بناهای زیبا نیز در آن شهر بساخت.

در سال ۸۷۲ (۱۴۶۷ میلادی) هنگامیکه جهانشاه از سفر دیار بکر و لشکر کشی خود بان صفحات که سبب سیاه بختی او شد مراجعت مینمود بدست اوزن حسن رئیس آق قوینلوها که حتی بر تبریز پایتخت قرقوینلوها هم تسلط یافته بود غافل گیر و مقتول گردید. در سال ۸۷۴ اوزون حسن برای اشغال عراق عجم حرکت کرده آنرا جزء متصرفات خود نمود و پس از آن بطرف فارس عازم گردید..... ۳
اسم او در مسجد جمعه اصفهان بتاریخ ۸۸۰ هجری دیده میشود.

۱ - شرف نامه، ترجمه شامروی، جلد ۲، بخش اول صفحه ۴۷۷.

۲ - زینت المجالس در آخر فصل پنجم.

۳ - شرف نامه، ترجمه شامروی، جلد ۲، بخش اول صفحه ۴۸۸.

اصفهان

در موقع مرگ وی بسال ۸۸۲ هجری سلطان خلیل جانشین وی شد لکن سال بعد یعنی در بهار سال ۸۸۳ هجری پسر دیگر اوزون حسن موسوم به میرزا یعقوب طغیان کرد و بین دو برادر جنگی سختی در کنار رودخانه خوی در گرفت، میرزا خلیل کشته شد، میرزا یعقوب به تبریز بازگشت و بر تخت شاهی جلوس نمود^۱ و تا سال ۸۹۶ سلطنت نمود. در اصفهان بنائی است که نام وی بر آن بنا نگاشته شده و مورخ بسال ۸۹۵ هجری میباشد.

پسرش بایسنغر پس از او بسطنت رسید لکن در سال ۸۹۷ (۱۴۹۲ میلادی) بوسیله پسر عمویش رستم پسر مقصود پسر اوزون حسن که از سال ۸۹۷ تا ۹۰۲ هجری پادشاهی نمود از سلطنت بیفتاد. نام وی بر یکی از ابنیه اصفهان که تاریخ آن ۹۰۲ هجری است دیده میشود.

دو شاهزاده دیگر نیز بعد از تاریخ فوق زیسته اند. یکی موسوم به احمد و ملقب به کرتاه قد^۲ که در سال ۹۰۳ هجری فوت نمود و دیگری محمد که در همین اصفهان پادشاهی کرد و بعد از آنها نوبت بدوره صفویه یعنی با افتخارترین عهد شهر اصفهان میرسد.

اصفهان دو بنیاد دارد که در زمان سلطنت شاه اسمعیل اول نخستین شهریار این سلسله بنا گشته است: یکی مقبره هارون ولایت مورخ بسال ۹۱۸ هجری و دیگری مسجد علی مورخ بسال ۹۲۸ هجری.

شاه اسمعیل از سال ۹۰۸ هجری شیروان و آذربایجان و عراق عجم را در تصرف داشت لکن سلاطین صفویه که اصل و منشاء شان آذربایجان بود ابتدا مانند اسلاف خود تبریز را پایتخت قرار داده بعد قزوین را برای مقر سلطنت انتخاب کردند تا اینکه در زمان پنجمین سلطان صفویه اصفهان پایتخت رسمی کشور ایران گردید. شاه عباس اول مراسم جشن نوروز سال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸ میلادی) را در کاخ کوچکی که در اصفهان داشت و نقش جهان نامیده میشد برپا نمود. از بهار همان سال مقدمات

۱ - ایضاً همان کتاب صفحه ۴۹۱.

آثار ایران

وسائل بزرگ کردن و زیبایی این قصر را بمنظور تأمین احتیاجات خاص خود از حیث جا برای عمله خلوت و اطاقهای دفتر درباریان فراهم ساخت و برای انجام این کارها بهترین معماران و هنرمندترین استادان صنعت کاشی سازی را حتی از هند آورد و بکار گماشت^۱. در همان زمان نیز تصمیم گرفت که پایتخت خود را عالی ترین و باشکوه ترین شهرهای دنیا سازد و چنانچه سلطان الجایتو خدا بنده در سلطانیه نموده بود شاه عباس نیز اطرافیان خویش را تشویق و تحریض کرد ساختمانهای بسیاری اگرچه تمام آنها عالی و محکم نباشد بوجود آوردند. شاه و رجال بزرگ حتی کهتران چون خلف سفره چی^۲ و بازارگانان و صنعتگران بهمچشمی همدیگر قصور و بناهای عمومی و شخصی و مساجد و مدارس و خانقاهها و بازارها و کاروانسراها و میدانها و خیابانها و پلها و باغها و غیره احداث نمودند..... هیچان و فعالیت خوبی حکمفرما گردید. شاه عباس فرمان میداد و خودش شخصاً عملیات مزبور را اداره و نظارت میکرد. برای جاری ساختن آب در فواره ها از سوراخ کردن و شکافتن کوهستانها خود داری نکرد و اصفهان نوینی سحر آسا بوجود آمد.

کلیه ساکنین جلفای کنار رود ارس را که در سال ۱۰۱۴ (۱۶۰۵ میلادی) خراب شده بود شاه عباس بداخله کشور خصوصاً باصفهان کوچ داد. سبب این انتقال یا همان است که م. شترک گفته یعنی چون هنگام جنگ ایران و ترک اهالی جلفا پادگان ترکها را از آنجا رانده و بیرون کردند طرف لطف و محبت شاه واقع شدند^۳ و با اینکه آرامنه مزبور چون مردمانی کاری و دلیر و متهور بودند شاه آنها را برای پایتخت خویش شایسته و مناسب دانست و در کوی جدیدی که در ساحل چپ زاینده رود بنانهاد آنها را مسکن داد. این جلفای نوبزودی يك محله معتبر بیرون شهر گردیده صنعت و تجارتش بسط و توسعه زیادی یافت.

۱ - کتاب ژ. ل. بلان راجع بشاه عباس اول حاب پاریس - ناشر: بل گستر تاریخ ضبع ۱۹۳۲ صفحه ۷۵.

۲ - خلف فوق الذکر در سال ۱۰۱۴ هجری مسجدی را که اکنون مسجد سرخی می نامند بنا کرد رجوع بصفحه ۱۰۲ (متن فرانسه) در باب اصلاحات مربوط بمسجد مزبور بشود.

۳ - دائرة المعارف اسلام، مقاله جلفا.

اصفهان

در آن موقع اصفهان دارای جمعیت کثیری بوده است. اولتاریوس عدّه ساکنین آنرا ۱۵۰۰۰۰، شاردن لا اقل ۲۶۰۰۰۰، پیترو دلواله پانصد الی ششصد هزار ضبط کرده اند ۳ بازارها و صنعتگران آن معروف و مشهور جهان بودند. این آبادی و رونق کمی بیش از یکقرن ادامه داشت تا اینکه در زمان سلطنت شاه سلطان حسین حمله و هجوم افغانها پیش آمد. شاه سلطان حسین پادشاهی بود ضعیف النفس و متعصب و خشک مقدس بددی که سیاست مذهبی فتنه انگیزش افغانهای غلزائی و سنی که قندهار را از جانب دولت ایران در دست داشتند به تنگ آورد. در سال ۱۱۳۱ (۱۷۰۹ میلادی) میرویس رئیس ایشان علناً یافعی گشت و پادگان (ساخلو) ایران را از قندهار بیرون کرده آن استان را متصرف شد. در سال ۱۱۳۴ (۱۷۲۱ میلادی) محمود پسر میرویس بداخل ایران رو آور شده و پس از جنگ گناباد اصفهان را محاصره نموده و شهر مزبور گرفتار فحط و غلای موحشی شده تسلیم گردید. شاه سلطان حسین از پادشاهی کناره جسته بدست خود در سال ۱۱۳۵ (۱۷۲۲ میلادی) تاج سلطنت را بر سر کسیکه او را شکست داده بود گذارد هفت سال بعد از این وقایع یعنی در سال ۱۱۴۲ (۱۷۲۹ میلادی) فتوحات نادرشاه در دامغان و مورچه خوارت بحکمرانی افغانان خاتمه داد. اصفهان نجات یافت لکن ویران شده بود، انتقال یافتن پیاپی مرکز کشور بمشهد در عهد نادرشاه و بشیراز در عهد زندیه و به تهران در دوره قاجاریه اصفهان را از بزرگی و جلال اولیه خود انداخته بمرکز شهرستانی تنزل داد ولی پیوسته کانون فعالیت و هنر و صنعت و حتی مرکز کارخانه های مختلفه بوده است که برای محیط خودش بسیار

۱ - سفرنامه اتم التاریوس ترجمه ا . دو ویکنفور، چاپ پاریس، سال ۱۶۶۶، جلد اول صفحه ۵۲۴ .

۲ - اصفهان با محلات بیرون شهر یکی از بزرگترین شهرهای دنیا است بسا اشخاص عدّه نفوس آنرا بیک میلیون و یکصد هزار بالا برده اند، کسانی که از همه کمتر ذکر نموده اند جمعیت شهر مزبور را با اطمینان ششصد هزار گفته اند. سفرنامه شاردن، چاپ ل . لانگس، جلد هفتم، صفحه ۲۷۳ در قسمت حاشیه اولیویه (آخر قرن ۱۸ میلادی) شماره آنرا فقط ۵۰۰۰۰ گفته لکن با اطلاعات مسلم و قاطعی که موجود است میتوان قبول کرد که این شهر هنوز هم در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد، ل . لانگس (در ۱۸۹۱) .

۳ - کتاب مسافرتهای پیترو دلواله چاپ پاریس، سال ۱۶۶۴، جلد دوم صفحه ۳۹ .

آثار ایران

بزرگ و وسیع میباشد لکن در مقابل آثار درخشان عظمت گذشته خود ناچیز بنظر میآیند .

اکنون شهر اصفهان دارای ۱۲۰ هزار نفر سکنه میباشد ۱ .

باری این شهر در دوره صفویه باوج عظمت و شکوه و آبادی خود رسید و بهمین مناسبت معروفیت آن بیشتر از آن جهت است که پایتخت صفویه بوده بویژه آنکه شاه عباس پدید آورنده آن بشمار آمده . این است که برای شرح و توصیف اصفهان سبک مخصوصی بکار برده اند که اندکی گوش خراش و حوصله انسانرا سر میبرد چند نمونه از تشبیهاتی که کرده اند در اینجا نقل میشود : محیط سحر آمیز - کاخ پریان - قطرات کوچک مینا - قطارهای مقرنس کاری - آبشارهای کندو - قطعات یخهای آبی رنگ که در نقاط مختلفه پراکنده شده - کالئید و سکوپ (اشاره بمناره های کاشیکاری است مانند استوانه که در طول آن چند آئینه گذارند و اشیاء رنگین از اطراف آن بصورت های مختلف جلوه گر باشند . م .) و ناگزیر آنرا شهر هزار و یک حکایت (الف لیل) نیز خوانده اند . گوینو میگوید « بجز شاهان و معمارانی که شبها و روزهای خود را بشنیدن داستانهای شگفت پریان گذرانیده باشند کسی دیگر نمیتوانسته است چنین شهر را در ذهن خود تصور و بوجود آورد ۲ . همان مصنف این شهر را « پیروزی ظرافت و سرمشق زیبایی » میگوید معذک شاه عباس که سائسی جنگجو و مدیری فعال و مقتصدی محتمل قاتل فرزند و تمام اوقات کار و آسایشش با خشونت توأم بود هیچ قسم توجهی بافسانه های عجیب حور و پری نداشته است . اگر بکتاب پیدرود و لاوله مراجعه کنیم گاهی ویرا با ترکان در مصاف می بینیم، گاهی سفرای خارجه را بار میدهد، دگر گاه جلسات هیئت وزیران را با حضور خود بر پا میکند و در مسائل جاریه با فکری روشن و اراده قوی ژرف بینی مینماید و همینکه نخستگی و یا خشم بر او راه میابد از پدکانه های عالی قاپو بسرعت پائین آمده و خود را در میدان بتفریح و تفنن مشغول میدارد و جلو سینی کبابی روی زمین نشسته بدین وسائل

۱ - مطابق سرشماری سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) .

۲ - کتاب سه سال در آسیا ، تالیف کنت دو گوینو ، چاپ پاریس ، ۱۹۲۳ ، جلد اول صفحه ۲۵۴ .

اصفهان

آشفته‌گی و انقلاب درونی خود را فرو می‌نشانند و سپس بطرف میدانها و محل ساختمانها و درختکاریها و اسبان و سربازخانه‌ها روان میگردند، وای بحال آن کسیکه هنگام سر رسیدن شاه اوقاتش را بخلت و عطالت گذرانیده باشد. باید گفت که نیم قرن پیش از اینکه کاخ ورسای ساخته شود اصفهان از روی نقشه معین و با در نظر گرفتن خطوط و ترسیمات روشن و احداث بناهای معظم و مناظر دلگشا عظمت و بزرگی واقعی داشته است. اگر در تزیینات خصوصاً ریزه کاریها و نازک کاریهای ابنیه آثاری از تصنع و تکلف مشهود است که تا این اندازه طرف توجه و علاقه عموم مردم و ادباء آن عصر واقع گشته باید دانست که این اسلوب باب آن زمان بوده و اینطور می‌پسندیده‌اند و چون در مقابل مد نمیتوان استقامت و پایداری نمود لذا چاره جز پیروی نداشته‌اند.

این نکته را نباید از نظر دور داشت که اصفهان شاه عباسی شامل تمام شهر نمیباشد.

صنایع اصفهان منحصر به صنایع دوره صفوی نیست حتی میشود گفت بزرگترین مظاهر صنعت که در اصفهان جلوه نموده است مربوط بعهد صفویه است بلکه از نقطه نظر شناسائی آثار باستان قسمت کهنه و قدیم شهر است که میتوان در آن بررسی نموده و صورتی از آثار ابنیه موجود بقسمی ترتیب داد که معرفت تحوّل و تکامل صنعت اسلامی ایران باشد. شهر مزبور را باید «شهر صنایع ایران در دوره اسلام» گفت زیرا فی الواقع تنها شهری است که میتوان در آنجا این منظور را بطور جامع جستجو نمود. بعلاوه این شهر در حوزه رودخانه قرار گرفته است که در نتیجه تغییر مکان یافتن در طول قرون متمادیه یکی از نقاط خوش منظره واقعی ایران گردیده است. هر که را طرف عصر در یکی از روزهای خوب فصل پائیز گذری باصفهان افتد و اندکی در آنجا رحل اقامت افکند و از وسط قبرستان جنوبی شهر گذشته و بطرف دامنه کوه صفه پیش برود و بچشم انداز با شکوه و بیماتند زیر پای خید دل داده و خوب نگاه کند خواه نا خواه متوجه میشود که خلاصه اثرات گونا گونیکه این مشاهدات در روح او تولید میکند يك حس یا حالتی است که در نفس او پیدا میشود (و بوصف نمیآید) همان حس یا حالت مخصوصی است که معرفت و مختص آثار هنر مندان ایران است.

اثر ایران

سبزه زار اصفهان در میان بیابانهای قهر و کوهستانهای بلند و خشک مانند دریاچه سبز فامی جلوه گراست. از وسط آن شهر با کلدسته های مینائی و گنبد های آبی رنگ آسمانی و مناره های بلند و دیوار های مرتفعی که باغهای غیر مرئی را محصور مینماید نمودار است. سمت راست در آشوش منظره زیبای غروب آفتاب خرابه های شهر قدیم یکی پس از دیگر دیده میشود و در میان این ویرانه های آثار باستان و شهر زنده کنونی و شکوه جاودانی این مکان تاریخی يك تضاد و توافقی در عین حال وجود دارد که بیننده را تکان میدهد. اصفهان است که آن آتش جاودانی را در دل ما برافروخته و آنی ما را محو پرستش زیبایی و جمال خود میسازد. اصفهان است که در آن واحد خاطرات شیرین و ناگوار را در ما بیدار میکند. راست است هر جا بشر کوشش فوق العاده ای کرده است تا از کارهای زوال پذیر خود اثری بگذارد مجوز آن همین افکار متضاد بوده است لکن این افکار در مورد اصفهان حدت و شدت خاصی پیدا کرده است. اصفهان شهری که با آن تزیینات شگفت و اسرار آمیز و آنهمه داستانهای تاریخی در میان بیابانهای پرت افتاده است بمراتب بهتر و بیشتر از شهر تولد وار انجوز عوالم شورانگیز وجد و حال، ستایش و نیایش را در مکان منفرد و دور افتاده ای مجسم میسازد.

برای کسانی که از زیبایی گیرنده این شهری خبرند شاید درك كامل صنعت و روح ایرانی غیر میسر باشد.

مسجد جمعه

قدیمترین تاریخی که بر ساختمانهای اصفهان دیده میشود تاریخ بنای مسجد جمعه میباشد. این بنا را مسجد جامع و گاهی مسجد جامع عتیق نیز مینامند. مسجد نامبرده در عهد سلجوقی در محل مسجدی قدیمی تر و بجای آن مسجد ساخته شده و بعداً بارها در آن تغییرات داده شد و توسعه یافته و ملاحظاتی چند بدان افزوده شده است. در اینجا

اصفهان

فقط بتذکر دادن وجوه عمده و اصلی این تبدلات اکتفا کرده و برای اطلاع یافتن بجزئیات آن توجه خوانندگان گرام را بمقاله‌ای که تحت عنوان تاریخچه مسجد جمعه اصفهان در رساله آثار ایران که در سال ۱۳۱۶ درج گردیده است جلب مینماید.^۱

از مسجد قدیمی یعنی بنائی که قبلاً در همین مکان وجود داشته و مسجد کنونی تقریباً درست جای گزین آن گردیده هیچ باقی نمانده است لکن بوسیله نویسندگانمانند ابن حوقل و المقدسی و ما فرّ وخی و ناصر خسرو که آنرا دیده و در کتابهایشان ذکر نموده‌اند اکنون ما از وجود آن مسجد اطلاع داریم. بنای آن چون تمام مساجد بزرگ عهد عباسیان ساده بود، در اطراف صحنی بزرگ روافاتی داشته است. این روافات به بناهای دیگری متصل بوده که ما فرّ وخی آنها را « اربع ادور » میخوانده و شامل توابع این قبیل ابنیه یعنی آموزشگاهها، صومعه‌ها، مضافها، مخزن‌ها و امثال آن بوده است.

در زمان سلطنت ملک‌شاه سلجوقی وزیرش نظام‌الملک ساختمان گنبدی جنوب محوطه مسجد را که اسم این وزیر بر آن نوشته شده بنا نمود. در سال ۴۸۱ (۱۰۸۸-۹ میلادی) تاج‌الملک که بعد از نظام‌الملک بمسند وزارت ملک‌شاه رسید گنبد خاکی را در شمال محوطه مسجد مزبور احداث کرد و بدون شبهه در همین موقع بوده است که روافات عهد عباسیان و ساختمانهای شمال و جنوب مسجد از بین رفته است. مسجد در این هنگام مطابق اسلوب اختصاصی مساجد اولیه ایرانی بنائی بوده است گنبدی کوشک مانند، از هر سو باز و محرابی در بر داشته و جلو آن فضای وسیعی بوده است که مؤمنین روزهای اجماع در آنجا صف می بستند چنانچه هم امروز در جلو بعضی مساجد ترکستان بدین نحو قامت می بندند.^۲ در طرفین محوطه مسجد ساختمانهای شرقی و غربی واقع گردیده و در شمال مسجد گنبد خاکی سر بر افراشته بوده است.

۱ - آثار ایران سال ۱۳۱۵، صفحه ۹ تا ۱۴، ترجمه فارسی و صفحه ۲۸۲-۲۱۳ متن فرانسه.
 ۲ - ۱. دیز، دائرة المعارف اسلام، مقاله مسجد - جلد سوم - صفحه ۴۱۲ بمناسبت ذکر دو مسجد بخارا یکی مسجد کالیان و دیگری مسجد لبی خوس می نویسد: « هنگام ادای نماز بزرگ جماعت مردم در جلو این مساجد صف می بندند و این امر فقط در ترکستان معمول است ».

آثار ایران

در سال ۵۱۵ (۲-۱۱۲۱ میلادی) بنا بر گفته ابن اثیر مسجد بدست باطنیه آتش گرفت و باید دانست که ساختمانهای شرقی و غربی مسجد سوخته زیرا در مسجد محل دیگری نبوده است که قابل آتش گرفتن و سوختن باشد. دو بنای گوشه مانند شمالی و جنوبی جز مصالح ساختمانی بنا چیز دیگری نداشته و از یکدیگر مجزا و منفرد بوده اند. دیوارهای اطراف محوطه مسجد فوراً ساخته شده و بر یکی از سردرهای شمالی مسجد بقایای کتیبه‌ای موجود است که در آن این عبارت خوانده میشود «..... اعاده هذه العمارة بعد الاحتراق فی شهر سنه خمس عشره وخمسائة» (شکل ۲ اصل فرانسه). بنا بر مراتب فوق بنای مسجد در این موقع دو گنبد شمالی و جنوبی بوده که در دو انتهای فضای مسجد واقع گشته و در اطراف آن آثار ساختمانهای سوخته رویهم انباشته بوده است و چون مسجد بدین وضع رقت آور ممکن نبود باقی بماند لذا میتوان احتمال داد که شاید در این هنگام بوده است که بناهای دیگری احداث و در نتیجه مسجد ملک‌شاه بصورت مسجد چهار ایوانی در آمده. اساساً در این موقع مساجد نمونه ایرانی بطور کلی رو بکمال میرفت چنانچه مسجد جامع زواره که در سال ۵۳۰ (۶-۱۱۳۵) در جلو شبستان محراب صحنی با چهار ایوان داشته مؤید این مطلب است. احتمال میرود که حریق علت قطعی این تغییر شکل باشد. با اضافه از طرح بدیع معماری ایوانها چنین برمیآید که این تبدلات کمی بعد از حادثه حریق مسجد صورت گرفته و در هر حال بین سال ۵۱۵ هجری و انتهای دوره سلجوقی بوده است.

در سال ۷۱۰ (۱۳۱۰ میلادی) بهمت بلند محمد ساوی وزیر سلطان الجایتو خدا بنده پادشاه مغول و عطایای کریمانه وی محرابی عالی با کج بری بسیار زیبا (شکل ۳-۴ اصل فرانسه) زینت بخش دیوار شمالی ایوان غربی گردید. این محراب مطابق کتیبه مهم تاریخی که در بر دارد از مضافات عماراتی است که در روزگار پادشاهی سلطان الجایتو تعمیر شده، عین عبارت کتیبه این است: «من مضافات عمارات التي اتفقت اعادتها فی ایام السلطنة السلطان (الجایتو)» تزینات کج بری سه ضلعی جنوبی دالان مدخل جنوب شرقی مسجد نیز متعلق بدوره مغول است.

اصفهان

در زمان آل مظفر احداث بناهای دیگر بجای ساختمانهای که در سال ۵۱۵ هجری طعمه حریق شده بود شروع گردید . قسمت هائیکه تاریخ ساختمان آن زمان سلطنت قطب الدین شاه محمود است یکی مدرسه ایست معروف به صفة عمر عبد العزیز (۱۳۶۶ میلادی = ۷۶۸ هجری) و دیگر چهلستون شمال شرقی و چهلستونی بین ایوان شمالی و گنبد خاکی (۷۶۸ هجری) و نیز شبستان محراب الجایتو بطور قطع و در همین موقع ساخته شده است . در سال ۸۵۱ هجری (۱۴۴۷ میلادی) سلطان محمد پسر بایسنقر شبستان زمستانی (بیت الشتاء) را در محل قسمتی از ساختمان غربی مسجد بساخت و بعد در زمان شاه عباس اول بر روی آخرین قطعه خالی محوطه مسجد چهلستون و شبستان جنوب غربی احداث گردید .

بموجب کتیبه ای که تاریخ آن بسال ۸۸۰ هجری (۶ - ۱۴۷۵ میلادی) میباشد ابو النصر بهادر آق قوینلو که بیشتر بام اوزون حسن شناخته شده است اقدام بتعمیر این مسجد نموده آن قسمت از کتیبه که مربوط بتعمیرات اوست در اینجا نقل میشود : ما اختل من هذا الجامع المنیع و اعادة هذا السقف الرفیع (مقصود سقف ایوان جنوبی است) بعد الاندراس و لئما جرَّ غبَّ الانطاماس . و نیز تغییرات زیاد و قابل ملاحظه در منظره بنا داده است . درون ایوان جنوبی و نمای بیرونش و طاقنماهای فعلی حیاط مسجد در زمان او از تزیینات کاشیکاری پوشانیده شد و قسمت اعظم آنها هنوز هم موجود میباشد . بنا بر این معلوم میشود که در زمان اوزون حسن بیش از دوره سلاطین صفوی قسمت اعظم تزیینات و خصائص عهد سلجوقی مسجد جامع اصفهان از بین رفته است . قسمتهای ساختمانی نماهای موجود حیاط نیز در همین موقع تغییر یافته است .

در عهد سلاطین صفویه یعنی شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه عباس دوم و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین مسجد جمعه مکرر تحت تعمیر و تزیین قرار گرفت . تزیینات داخلی ایوان شمالی و قسمت بالای ایوان شرقی بظن غالب از کارهای زمان شاه سلیمان است . شاه سلطان حسین بتعمیر ایوان غربی پرداخته است .

آثار ایران

در کتیبه‌ای که بنام اشرف افغان بتاریخ ۱۱۳۹ (۷- ۱۷۲۶ م) در مدرسه (صفا عمر عبدالعزیز) وجود دارد اشرف مدعی است که او نیز مسجد را تعمیر کرده است.

در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۱۸ (۴- ۱۸۰۳ میلادی) حاجی محمدحسین خان در موقعیکه فرماندار اصفهان بوده سردر جنوب شرقی مسجد جامع را از نو ساخته است. تاریخ سر در شمال غربی مسجد ۱۳۰۱ (۴- ۱۸۸۳ میلادی) بوده و محتمل است ساختمانهای مجاور آن چون غسالخانه و آب ریز نیز در محل قدیمی خود در همان سال دوباره ساخته شده باشد.

شبهستان مجاور سر در که مورخ سال ۵۱۵ هجری مییاشد و در شمال شرقی نقشه مسجد قرار دارد کاملاً تازه است.

منار چهل دختران^۱

این مناره که تاریخ آن بسال ۵۰۱ (۸- ۱۱۰۷ میلادی) مییاشد تنها اثریست از مسجدیکه ناپدید شده و اکنون وجود خارجی ندارد و بتازگی آقای ب. سمیت این منار را در مقاله «مناره های اصفهان» خود بررسی نموده است لذا توجه خوانندگان گرام را بمقاله مزبور جلب مینماید.^۲

۱- در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱۴ (۷ دسامبر ۱۹۳۵) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است. فهرست مآخذ و مراجع، ترقی و رشد مناره بقعه ک. ا. س. کرسول در مجله

The Burlington Magazine شماره های مه، مارس و مه و ژوئن ۱۹۲۶ صفحه ۱۲ حاب حد اگاه. - کتاب ایران تالیف ا. دین صفحه ۹- ۱۶۸ نقشه ۳۸. مجله Archaeologische

Mitteilungen aus Iran. جلد هفتم بقعه ا. هر سفند صفحه ۷۸. مقاله مناره های اصفهان بقلم م. ب. سمیت در آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحات ۱۵۳، ۱۸۷ ترجمه فارسی و صفحات

۳۲۳- ۳۱۸ و ۳- ۳۶۱ متن فرانسه. سفرنامه هر سفند در مجله انجمن کشورهای سواحل شرقی بحر الروم (Z. D. M. G.) سال ۱۹۲۶ صفحه ۲۳۷. مقاله کتیبه های خط کوفی در ایران

هم ز. ویت در Mémoires de - Institut Français du Caire جلد ۶۸.

Mélanges Maspéro شماره سوم صفحه ۱۳۴.

اصفهان

امامزاده کرّار^۱

در مشرق اصفهان تقریباً در ۶ کیلو متری میدان شاه نزدیک دهکده‌ای که نام سابقش بوزان بوده و اکنون بوزون میگویند آرامگاه امامزاده‌ای واقع است. نام این امامزاده بر طبق کتیبه‌ای که بمناسبت تعمیر آن نوشته شده شاهزاده کرّار است. در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴) از بقعه امامزاده مزبور در میان بنا های جدیدتری که اطراف آن ساخته شده بجز قسمتی از شبستان اصلی و دیوار جنوبی که بایک محراب گچ ببری بسیار زیبا مورّخ بسال ۵۲۸ (۱۱۳۴) آراسته شده و بن دیوار های طرفین چیزی باقی نمانده بود.

در سال ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) تزیینات گچ ببری این بنا یعنی محراب و طاقچه های زوایای بنا که از موقع خرابی سه دیوار اطراف و انهدام سقف در معرض هوا بوده و باد و باران و برف و آفتاب دائماً بر خرابیش می افزود توسط اداره باستانشناسی با منتهای دقت از محل خود برداشته شد و بتهران حمل گردید و در موزه ایران باستان که در شرف اتمام است نصب خواهد گردید.

امامزاده احمد^۲

شاردن در ضمن توصیف اصفهان مینویسد: «چسبیده به عمارت سارو تقی

۱ - فهرست مأخذ و مراجع: مقاله کاوشهای افسورد در حیرا بقلم د. ت. رایس در مجله صنعت اسلامی جلد اول صفحه ۶۵. مقاله یاره گچ بربهای تازه کشف از دوره سلجوقی در مجله صنعت اسلامی شماره اول صفحه ۱۱۴ بنامه آرثور آپهم پوپ. مقاله م. ب. سمیت و ا. هرستفلد راجع بامامزاده کرّار در بوزون در مجله و مجموعه اطلاعات باستانشناسی راجع به ایران شماره هفتم صفحات ۸۱ - ۶۵.

۲ - در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱۴ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است. اطلاعات مربوط بآن در این کتابها است: سفرنامه شوائبه شاردن چاپ ل. لانگلس جلد هفتم صفحه ۳۱۹ و همچنین مجله اطلاعات باستانشناسی ایران شماره هفتم بقلم ا. هرستفلد صفحه ۸۰.

آثار ایران

مسجد کوچکی است که بامر این وزیر احداث گردیده^۱ و در سمت دیگر کوچه کمی بالاتر مرقد شاه احمد یکی از پسران امام موسی کاظم واقع است. امام موسی کاظم یکی از دوازده امام است که بعقیده ایرانیان حقاً خلیفه و جانشین حضرت رسول ص بوده اند. این زیارتگاه در بقعه ای واقع گردیده که بالای آن گنبدی است و بنا بر آنچه میگویند متجاوز از سیصد سال قبل ساخته شده است. مقبره نامبرده چهار گوش و از روی زمین باندازه چهار قدم بلند میباشد و از داخل کوچه آنرا بوسیله پنجره میتوان دید. پنجره مزبور میله های آهنی دارد که روستائیان آنرا از روی اخلاص میبوسند و پیوسته زنان در آن مکان تسبیح بدست در حال ذکر میباشند. اگر زنانی موهوم پرست و پای بند خرافات در گیتی وجود داشته باشند بلا شبهه همان زنان اصفهان میباشند، لکن وضع بنا دیگر آن قسمیکه زمان شاردن بوده نیست. کاشیهاییکه بر روی بنا بکار رفته اغلب از زمان شاه سلطانحسین میباشد و سایر قسمتهای بنا در نتیجه گچ بریهای طلائعی که در زمان ناصرالدین شاه بامر ظل السلطان احداث گردیده و بقیه آن از صورت و هیئت اولیه خود بیرون آمده و تغییر یافته است. قبر از گچ بری تزیین یافته و تاریخیکه روی آن کنده شده ۱۱۱۵ (۴ - ۷۰۳ میلادی) میباشد، صندوق چوبی روی مرقد نیز کار ظل السلطان است. با تمام این مراتب اما زاده احمد هنوز هم از پاره جهات جالب توجه است.

بر روی نمای بقعه که از قرار معلوم در سابق کتیبه ای بخط کوفی موجود بوده و شاه احمد را از اولاد مسلم امام محمد باقر می شمرده است امروزه سنگی بطول تقریباً سه متر وجود دارد و میگویند سلطان عمود غزنوی آن را از سومات آورده است. روی آن کتیبه ذیل بخط نسخ تراشیده شده است:

« آمین رب العالمین فی تاریخ الخامس عشرة من ربيع الاول سنة ثلاث و ستین

و خمس مائه » (۱۱۶۸ میلادی).

کتیبه دیگری که بر روی حاشیه داخلی دور بقعه گچ بری شده است شامل تمام سوره الدهر (سوره ۷۶ قرآن مجید) بوده و پس از آن دو آیه ماقبل آخر

۱ - به قسمتهای بدرجوع شود.

اصفهان

سوره الصافات (سوره ۳۷ قرآن مجید) نوشته شده و در پایان کتبه نام نویسنده خوانده میشود.

«کتبه الفقیر علی تقی ابن محمد محسن الامامی فی شهر شعبان المعظم من سنه ۱۱۱۵»
(۱۷۰۳ میلادی) . سر در بنای فوق از خشتهای کاشی عهد شاه سلطان حسین
تزیین یافته است .

مقبره پیر بکران^۱

مقبره پیر بکران در سی کیلومتری جنوب اصفهان در دهکده‌ای که در محل
لنجان قدیم ساخته شده واقع است^۲ .

۱. هرتسفلد در کتاب خود موسوم بتاریخ باستان شناسی ایران در باره محل
مزبور چنین مینویسد: « اینجانب در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۳) در لنجان نزدیکی اصفهان
اثر دیگری از ملکه سوسن پیدا کردم، اسم تازه و معمولی این مکان بمناسبت بقعه بزرگ
یکنفر صوفی که در آنجا میزیسته در سال ۷۰۷ (۱۳۰۷ میلادی) در همانجا رحلت
نموده پیر بکران میباشد .

لکن اثر مزبور را هنوز بنام استرخاتون یعنی همان اسمی که در همدان هم
معروف است میشناسند . بقعه صوفی نامبرده تقلید و پیروی عالی از طاق کسری است
و بر کف آن تخته سنگی وجود دارد که جای سم اسبی بر آن مشهود و منسوب به
اسب الیاس پیغمبر بوده . میگویند الیاس از این مکان به آسمان رفته است . گویا این
سنگ در ابتدا قرار بوده است بجای سنگی که در معبد اورشلیم وجود دارد نهاده شود و

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است .
فهرست مآخذ و مراجع : سفر نامه ۱ . هرتسفلد در مجله انجمن ممالک سواحل شرقی بحر الروم
(Z.D.M.G.) سال ۱۹۲۶ صفحه ۹ - ۲۳۸ . مقاله آ . ۱ . بوب راجع بعضی گنج بریهای
جدید الکشف عهد سلجوقی در مجله صنایع اسلامی جلد اول صفحه ۱۱۴ - تاریخ باستان شناسی ایران
تالیف ۱ . هرتسفلد صفحه ۱۰۶ .

۲ - مقصود از لنجان قدیم همان محلی است که فردوسی سخن سرای نامدار نس از فرار از غزنین
بانجا دناه برد (به سفر نامه ناصر خسرو جاب ش - سفر صفحه ۲۹۸ رجوع شود) -

آثار ایران

صوفی مزبور بقعه را که متعلق بقوم یهود بوده غصب نموده است. .
 بطوریکه از نقشه ضمیمه نیز معلوم میگردد (شکل ۶ در اصل فرانسه) مزار پیر متصل
 باطاق کوچکی است که سقفش گنبدی و ساختمانش قدیمتر از مقبره نامبرده میباشد .
 علی الظاهر پیر بکران در همین اطاق تدریس مینمود و یکی از شاگردان وی ایوان وسیعی
 را که در نقشه برنگ سیاه نمایانده شده است (شکل ۷ در اصل فرانسه) احداث کرد تا استادش
 راحت تر بتواند تدریس نماید و پیر بکران صفا و آقعه در جانب شرقی ایوان را برای
 جایگاه معمولی خود اختیار نمود . کتیبه‌ای که پس از وفات او در صفا مزبور نصب
 گردیده است ظاهراً مشتمل بر عبارات زیرین میباشد (شکل ۸ در اصل فرانسه) :

«هذه صفة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة ارباب المحققين محمد بن بکران
 قدس الله روح العزيز سنة اثني عشره و سبعمائة»

پس از اینکه پیر بکران در ۱۳ ربیع الاول سال ۷۰۳ (۴ - ۱۳۰۳ میلادی)
 در گذشت ایوانیکه مدرس او بود مدفن وی گردیده و در اثر اینکار دیوار تیغه مشبکی
 را که در نقشه نمایانده شده است احداث کردند و باین ترتیب ته ایوان را مسدود نموده
 آنرا بقعه پیر بکران قرار دادند . دیواریکه از حراب گچ بری بسیار زیبا (شکل ۹)
 تزیین یافته و روی نقشه با طرح شطرنجی نشان داده شده است بتارا مسدود نمود و
 شبستان کوچکی که دارای سردر زیبایی بود برای آن در حکم دهلیزی شد . این شبستان
 طوری به بناالحاق گردیده که پیش آمدگی پیدا کرده است (شکل ۱۰ در اصل فرانسه) .
 روی یکی از دیوار های بقعه ~~که~~ بدین طریق بوجود آمده کتیبه ذیل
 دیده میشود:

«هذا الروضة المقدسة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة ارباب المحققين محي معالم
 الشريعة كاشف اسرار الحقيقة واقف باثار الالهية حجة الحق على الخلق محمد بن
 بکران نور الله قبره في سنة ثلث و سبع مائة» .

روی خود قبر عبارت ذیل خوانده میشود:

«هذا الروضة المقدسة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة ارباب المحققين
 محي معالم الشريعة معظم معالم الطريقة كاشف اسرار الحقيقة حجة الحق على الخلق»

اصفهان

«هادی الخلق الى الحق العالم باسرار الربوبية الواقف باثار الالهية محمد بن بكران»
 «جعلها الله روضة من رياض الجنة في ليلة ثلث عشر شهر ربيع الاول سنة ثلث وسبعمائة»
 «عمل سراج» .

روی در ورود دهلیز كوچك (شکل ۱۰ در اصل فرانسه) که ذکر آن گذشت
 کتیبه ذیل دیده میشود:

«هذا العمارة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين محمد بن بكران في سنة ثلث
 و سبعمائة ا» .

از این کتیبه چنین بر میآید که در همان سال وفات پیر ایوان نامبرده مقبره او
 گشته و لکن تزینات بقعه باید ظاهراً در سال ۷۱۲ هجری یعنی همان تاریخی که در
 کتیبه صفه قید گردیده با تمام رسیده باشد .

بعداً نیز بدون شك بقدری ابنیه مختلفه در اطراف مقبره شیخ احداث شده که برای
 جدا نمودن آن از ساختمانهای مجاور ناچار دالان طویلی را که در طرح خود بطور
 ساده نقطه چینی کرده ام بنا نمودند .

امامزاده جعفر^۲

بمسافت کمی از مسجد جامع نزدیک امامزاده اسمعیل در باغی که ساختمانهای
 نخستی اطرافش را احاطه نموده بقعه امامزاده جعفر واقع گشته است . بنای مزبور یکی
 از ابنیه نادر و کمیاب عهد مغول در اصفهان میباشد . این ساختمان كوچك و ظریف
 از نوع همان مقابر معروف برج مانند آذربایجان است . ساختمانش از آجرهای نمایان

۱ - روی دیوار غربی ایوان در آخر حاشیه بزرگی که کتیبه روی آی نوشته شده است نام یکی از
 استادان این بنا که محمد شاه نقاش بوده است خوانده میشود .

۲ - در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۱۲ (۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳) در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است .
 مراجع اطلاعات راجع باین بنا به قرار ذیل است : مقاله ایران و خوزستان بقلم ژان دیولافوا
 در مجله Le tour du monde دوره ششماه دوم سال ۱۸۸۶ صفحه ۱۶۱ . کتاب آثار معماری
 ایران تألیف ف . زاره صفحه ۷۵ (در این کتاب بنای فوق را بنام Imamzadeh Jassary خوانده
 است) . مقاله سرادوین لوتینز راجع به آجرکاری ایرانی در مجله Country Life فوریه ۱۹۳۴
 از صفحه ۱۱۸ پیچد .

آثار ایران

بوده شکلش هشت ضلعی و سقفش گنبدی است، سابقاً بام هرمی شکلی داشته و از بین رفته است. قسمت گلوئی بیرون آن از کاشیهای آبی و سفید رنگ تزیین یافته و دارای کتیبه زوجی معرقی میباشد که متن کوفی آن آجر تراش و متن نسخ کشی است و تاریخ بنای مزبور را هفتصد و بیست و کسری تعیین مینماید و رقم آحاد سال تاریخ یا قسمتی از کتیبه آن خراب و ریخته شده است.

مدرسه امامی^۱

از کتیبه اصلی بنائی که در مجاورت مدرسه امامی واقع و مقبره بابا قاسم^۲ نامیده میشود اینطور معلوم میگردد که در سال ۷۴۱ هجری سلیمان ابوالحسن طالوت الدامغانی ساختمان چندین بنا را بانجام رسانیده از جمله مقبره استاد وی یعنی فقیه معروف بابا قاسم اصفهانی و یک یا چند بنای دیگر میباشد لکن در کتیبه بناهای دیگر را معین و مشخص ننماید بلکه طوری اشاره به اتمام این عمارات میکند که گوئی آن عمارات در برابر چشم عابرین بوده است. باری در فاصله بسیار نزدیک مقبره مورد بحث مدرسه امامی واقع گردیده لکن امروز چند خانه مدرسه را از مقبره جدا ساخته است. سبک معماری مدرسه و مقبره مجاور یکی است و این مسئله خود حاکی از آنست که هر دو بنا متعلق بیک زمان و مسلماً از ائمه است که سلیمان ابوالحسن طالوت از ساختمان آنها صحبت داشته بدینمعنی که مدرسه و مقبره را بافتخار استادش یکی را در حیات وی و دیگری را پس از مرگش احداث کرد^۳.

مدرسه امامی دارای کتیبه کوفی و نسخی است که هر دو روی یک حاشیه نوشته

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. مراجع اطلاعات راجع بآن عبارتست از: رساله عراق شرقی ایران تألیف ا. هوتو. شیندلر صفحه ۱۲۳.

۲ - صفحه بعد مراجعه شود.

۳ - بطوریکه هوتو شیندلر توصیف این مدرسه را نموده است بنای مزبور عموماً در اصفهان معروف بمدرسه بابا قاسم است.

شده و دور صحن مدرسه میگردد سوره الفتح (سوره ۴۸ قرآن مجید) و سوره الانسان (سوره ۷۶) در این کتیبه گنجانده شده لکن بر حسب تصادف محلی که سال تاریخ بنا را در آنجا نوشته بوده اند خراب شده و بعداً بشکل بدی تعمیر گردیده است. کلمه خمس که رقم آحاد سال تاریخ باشد بخوبی خوانده میشود و بعد از آن حرف اول رقم مآت که مسلماً سبع مائه بوده نیز دیده میشود لکن رقم عشرات آن قطعی نیست. رقم مزبور نیز جز ۱ یا ۲ یا ۳ چیز دیگری نمیتواند باشد چون بنا بر شرحی که گذشت در سال ۷۴۱ ساختمان بنا بانجام رسیده بوده است و از سه رقم مزبور رقم ۲ بهتر از سایر ارقام با کیفیت بنا و آثار موجوده تطبیق مینماید بنا بر این باید گفت که مدرسه امامی در سال ۷۲۵ هجری (۱۳۲۵ میلادی) ده سال کمتر یا بیشتر ساخته شده است.

این مدرسه بنای زیبایی است، حیاطی در وسط و چهار ایوان در اطراف دارد. ساختمانش از آجرهای نمایان بوده و از تزیینات کاشیکاری و کتیبه های معرق بهره وافی یافته است. رنگ و لعاب کاشیها و همچنین اسلوب تزیینات این بنا از همه جهت شبیه بمقبره بابا قاسم میباشد.

مقبره بابا قاسم^۱

شاردن مینویسد: هنگامیکه از این مسجد^۲ بگذرند بکوچه بابا قاسم وارد میشوند و وجه تسمیه آن بمناسبت مقبره یکی از مقدسین است که در آنجا مدفون میباشد. این شخص یکی از پر حرارت ترین حامیان مذهب اسلام بوده و شهرت او نیز از این بابت است. ایرانیان اطمینان میدهند اگر کسی شاهد کاذبی را باین زیارتگاه ببرد و او در آنجا سوگند دروغ یاد کند بمرگ مفاجات مبتلا گشته امعاء و احشاء وی بیرون خواهد ریخت و چون هیچیک از مسافران دیگر اصفهان تا آنجائیکه افلا اینجانب

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است و کتاب

مورد استفاده چند هفتم سفرنامه سارتن جاب ز، لانگلس صفحه ۴۶۸ میباشد.

۲ - اشاره بمسجد علی بکرك است که اکنون وجود ندارد.

آثار ایران

اطلاع دارم از این بنای کوچک دلربا صحبتی نداشته اند تصور می‌رود همین حرف بوده است که در طی قرون متمادی در مسافرین اصفهان اثر خود را بخشیده است ، اما آنچه که راجع بخود اینجانب است بخاطر دارم مقبره مزبور تا سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ میلادی) طویل‌ه الاغ عطار مجاور بود .

این بنا را در سال ۱۷۴۱ (۱ - ۱۳۴۰ میلادی) سلیمان ابوالحسن طالوت نام دامغانی بر روی آرامگاه استادش باباقاسم اصفهانی که از علماء ربّانی بوده ساخته است و بعد در سال ۱۰۴۴ (۵ - ۱۶۳۴) بتوسط آقاخان پسر آقا جلال میوه فروش تعمیر گردیده است . امروزه قبر باباقاسم که از اهل سنت بوده محو گشته الاغ عطار را نیز از آنجا بیرون کرده‌اند و در این مکان جز مقبره محقری که تاریخ آن ۹۸۵ هجری و متعلق به پهلوان میرزا علی پسر استاد حیدر فوطه باف است چیز دیگری دیده نمیشود لکن خود بنا یکی از خالص‌ترین نفائس معماری ایرانی بوده و این گوهر گرانبها از آثاری است که حفاظت و نگهداری آن برای تاریخ صنایع کشور حائز اعلی درجه اهمیت است .

حاشیه بالای در ورود کتیبه‌ای در بردارد که عبارت ذیل بخط ثلث بامعرق کاشی سفید بر متن آبی سیر نوشته شده است :

«بتوفیق الله الفرد بلا ثانی و همة ولیه الرّبّانی القطب الصمدانی محمد بابا القاسم الاصفهانی»
«فی اتمام هذه المبانی تشرف العبد الجانی سلیمان ابی الحسن طالوت الدامغانی فی شهر سنه»
«احد و الاربعة و سبعمائة (۱ - ۱۳۴۰ میلادی)»

علاوه بر کتیبه فوق کاشیکاریهای معرق دیگری نیز زینت افزای بالای در ورود میباشد و در میان آنهاشش ستاره کوچک است که بر روی اولی نام الله و بر روی دومی نام محمد ص و بر روی ششمی نام علی دیده میشود . سه ستاره دیگر که بنام سه خلیفه مبغوض شیعیان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان بوده تراشیده شده است . از این رو باباقاسم را از اهل تسنن و مجلس درس او را نیز بر طریقه سنت و جماعت باید دانست . این سه اسم را در دوره صفوی حک کرده‌اند و محتمل است که مربوط بزمانی باشد که بنای مزبور تعمیر گردیده و در کتیبه بالای سردر ذکر

۱ - این ابیه بطوریکه ذکر آن گذشت احتمال دارد همین مقبره باباقاسم و مدرسه امیه

اصفهان

آن را نموده‌اند. تاریخ این کتیبه ۱۰۴۴ هجری بوده و در همان سال سقف و هشت سمت جوانب هشتگانه بدنه گنبد نیز تعمیر گشته و با کتیبه های کوفی ذیل آراسته شده است :

بر روی دو ضلع شمالی و جنوبی عبارت : «الله ربی»

بر روی دو ضلع شرقی و غربی عبارت : «الاسلام دینی»

بر روی دو ضلع شمال شرقی و جنوب غربی : «محمد نبی»

بر روی دو ضلع شمال غربی و جنوب شرقی : «علیّا امامی» دیده میشود.

متن کتیبه که حاکی از تعمیر بنای مزبور بوده و چنانکه گفتیم شاید تاریخ ساختمان مضافات بنا را بدست پیروان تشیع تعیین میکند با کاشی معرق بخط ثلث سفید بر روی متن آبی در حاشیه فوقانی سردر نگاشته شده، این است متن کتیبه :

«توفیق یافت عزت آقا خان بن آقا جلال میوه فروش در تعمیر گنبد»

«روضه معانی سبحانی بابا قاسم اصفهانی فی شهر رجب المرجب سنه ۱۰۴۴»

«کتبه محمد رضا الامامی» درون بنا شبستانی است منحصر بفرد ، سقفش مقرنس کاری

آجری است که به شیوه قابل تحسینی جفت و جور شده، دو کتیبه از کاشی معرق دارد

یکی کرداگرد شبستان در زیر قاعده گنبد که شش آیه اول سوره اسراء (سوره ۱۷

قرآن مجید) را در بر دارد و کتیبه دوم زیر کتیبه اولی بر روی سمت جنوب احداث

شده بدین مضمون :

« امر ببناء هذه العمارة المخصوصه الوزارة المشرف ره المتحیر »

«فی وصفه الاشارة و العبارة مدير امور الجمهور بنور البصارة الخواجه سعد الحق »

«والدین سلیمان بن الصّاجب السّعيد شرف الدّین ابی الحسن بن طالوت الدّامغانی »

«زید جلال قدره من خاصّ (ماله)»

بطوریکه ملاحظه میشود کتیبه فوق نیز مانند کتیبه بزرگ بالای در ورود حاوی

نام و سازنده مقبره میباشد منتها در اینجا کمتر از کتیبه سر در مراعات تواضع و

فروتنی شده و از ذکر القاب و عناوین شخص مزبور خود داری ننموده اند .

اینک کتیبه ای را که در دو سطر بخط نسخ روی مقبره مدفون فعلی داخل بقعه

آثار ایران

نوشته شده است برای معرفی صاحب آن ذیلاً مینگارم :

« وفات مرحمت و مغفرت پناه الواصل الی رحمة الله تعالی پهلوان میرزا علی :

استاد حیدر فوطه باف فی خامس عشرین شهر ذی الحجّه سنه خمس وثمانین و تسعمائة :

مناره های دردشت^۱

این مناره ها بر فراز سردر بنائی که متعلق به دوره مغول میباشد واقع گردیده و ازینای مزبور چیز دیگری بجز سردر نامبرده نمائده است . شاید این بناهان مدرسه ای بوده که شاردن ضمن شرح عمله دردشت از آن گفتگو کرده و چنین مینویسد :

« مدرسه بزرگی است که سردرش از دو میله بلند یادو برج کوچک
تزیین یافته ۲ »

ساختمان دو مناره بر فراز يك سر در و یادر طرفین سردر و متصل بآن (مانند نخجوان ۲) طرحی است که غالباً در این دوره مغول دیده میشود . همین شکل ساختمان در نقطه دیگر اصفهان هم دیده میشود و آن عبارت از دو منار دار الضیافه است که در مدرسه دیگری را زینت میداده و امروزه از آن مدرسه جز يك ساختمان شبیه بطاق نصرت که در عرض کوچه واقع شده چیز دیگری نمائده است ۴ . نظائر آن

- ۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ رانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار می ایران ثبت رسیده است .
- ۲ - سفرنامه شوالیه شاردن ج ۲ ، لانگس جلد هشتم صفحه ۱۷ .
- ۳ - ر ، دیولافوا مقاله ایران و عیلام و کلمه در محه دور دیا شماره ۱ به دوره ۱۸۸۶ صفحه ۹ .
- ۴ - ب ، سمیت ، مقاله مناره های اصفهان در کتاب آثار ایران سار ۱۳۱۵ صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲ ترجمه فارسی و صفحه ۳۵۰ متن فراسه شمس ۲۲۹ ، این دو منار در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۱۵ (۳ مارس ۱۹۳۷) در فهرست آثار می ایران به ثبت رسیده است .

اصفهان

در یزد و کرمان و قم ۱ و ابرقو در سردر مسجد نظامیه وجود دارد ۲ و از عهد سلجوقی نیز همین شکل ساختمان در اردستان^۳ و در طبرس^۴ دیده میشود. با وجود نمونه‌های که در ننجوان موجود است بنظر میرسد که طرز زخمت احداث دومناره بالای سردر بنا طرح اولیه نمونه هائی است که بعد با اینصورت زیبا ظاهر و اثر آن در معماری دوره صفوی در بنای مسجد شاه بمنتهای درجه کمال جلوه گر شده است.

مناره های دردشت سال تاریخ ندارد لکن سبک ساختمان و تزیینات آن مختص عهد مغول است. چسبیده باین سردر که عقب آن هیچ چیز دیگری نیست بنای گنبد داری باقیمانده که تقریباً تمام آن از زخمت ساخته شده و شبیه است به مقبره معروف به طاووس الحرمین در ابرقو^۵ یا مقبره شاه کمالی در یزد و ابنیه متعدد دیگر آنزمان، بنای مزبور سنگ قبری دارد که در سمت بالای آن در مربع کوچکی که مختصر خرابی دیده است کتیبه ذیل خوانده میشود:

« هذه الصخرة المقدسة انشأتها الخاتون العظمى سلطان بخت اغا »
 « ابنة الامير خسرو شاه ادم الله توفيقها لنفسها بعد وفاتها في رمضان »
 « سنة ثلث وخمسين »

رقم مات کتیبه از بین رفته است.

میگویند خسرو شاه در قرن ششم هجری فرماندار اصفهان بوده و بنابر این تاریخ سنگ مزبور را باید ۵۵۳ (۹-۱۱۵۸ میلادی) دانست لکن این مطلب مسلم نیست.

۱ - ز . دیولاقوا کتاب ایران و کلد و هبلام صفحه ۹۱ .

۲ - ۱ . گذار . مقاله ابرقو در آثار ایران ۱۳۱۵ صفحه ۳۰ و ۳۱ ترجمه فارسی و صفحه ۷۱ متن فرانسه شکل ۵۱ .

۳ - ۱ . گذار . مقاله اردستان و زواره در آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحه ۱۴۸ فارسی و صفحه ۲۹۸ متن فرانسه شکل ۱۹۶ .

۴ - ۱ . گذار . ایضا صفحه ۱۴۸ ترجمه فارسی و صفحه ۲۹۸ متن فرانسه و شکل ۱۹۷ .

۵ - ۱ . گذار . ایضا صفحه ۳۱ - ۲۸ ترجمه فارسی و صفحه ۷۲ - ۶۰ متن فرانسه و شکل ۴۲ .

مسجد بابا سوخته^۱

بمسافت کمی از دروازه طوقچی در خارج شهر کنار جاده قدیم قم باصفهان سابقاً مسجدی وجود داشته که گاهگاهی ضمن شرح مسافرت‌های جهانگردان ذکر شده است. امروزه از این بنا بجز مناره‌ای که گاه آنرا منار طوقچی و گاهی منار قوشخانه میخوانند چیز دیگری باقی نیست. نام طوقچی را بمناسبت نزدیکی این منار با دروازه طوقچی و نام قوشخانه را بعلمت مجاورت آن با باغ قوشخانه که جایگاه طیور شکاری بوده است بمنار مزبور داده‌اند^۲.

فلانندن در سال ۱۸۴۰ مسجد مزبور را که اکنون وجود ندارد مشاهده نموده و در سفرنامه خویش آنرا چنین توصیف میکند: در اواسط این خیابان مسجد کوچک و بدیعی دیده میشد که بنظر من یکی از نفائس معماری ایران بشمار میرود. این مسجد را مسجد بابا سوخته میگویند و من نتوانستم از وجه تسمیه آن اطلاعی پیدا کنم. نه فقط کنبه و مناره آن از کاشی پوشیده شده بلکه رونگار تمام جوانب بنای مزبور از بالا تا پائین بهمان ترتیب کاشی است. امروزه این کاشیکاریها و تزئینات روی بنا خیلی خرابی و آسیب دیده و آجرهای معمولی دیوارها از همه طرف نمایان است. باوجود این هنوز میتوان به کیفیت تزئینات ظریف و دلربای این بنا پی برد. ستاره‌های بزرگ سبز و سفید بر روی زمینه نیلگون کنبه رسم گردیده و بر فراز آن در حاشیه‌های آبی رنگ کتیبه‌ای با حروف سفید بر روی زمینه سبز دیده میشود که دور کیلوئی کنبه میگردد. مناره آن بسیار بلند و باریک و دارای طرحی است بی اندازه دلفریب و موزون و رشته

۱ - فهرست مراجع: سفرنامه ایران فلانندن جلد اول صفحه ۲۸۴. کتاب مسافرت بایران - ایران جدید تألیف ا. فلانندن و ب. کومت نقشه ۴۱. مقاله مناره‌های اصفهان بقدم. پ. سیث در کتاب آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحه ۱۸۲ برجه فارسی و صفحه ۳۵۰ متن قرآسه.

۲ - در آنصرف (دروازه طوقچی) در چند هزار قدمی آنجا خانه شاهانه دیده میشود که موسوم است به باغ قوشخانه زیرا عده زیادی از طیور شکاری را در آنجا نگاهداری و پرستاری میکنند، شاردن جلد هشتم صفحه ۱۲۲.

اصفهان

مارپیچی شکل سبز و سفیدی گرداگرد بر سطح کاشیکاری آبی رنگ آن میگردد. غیر ممکن بود نمونه‌های ظریف‌تر و دلربا‌تر از این بنا بیابیم که پیش از تماشای ابنیه باشکوه شهر اصفهان لذت آنرا بما چشاند و پیش از این ما را تشنه و دل‌باخته دیدار آن مساجد مجدل و آن آثار روح پرور صفویان بنماید. لکن مسجد بابا سوخته متعلق بقبل از دوره صفوی است و فلانند نقاشی زیبا و عالی از آن کرده که در اینجا چاپ شده است (شکل ۱۴ اصل فرانسه).

خانقاه و مقبره نصر آباد^۱

در نصر آباد چند کیلومتری مغرب اصفهان کنار و دست چپ جاده که به نجف آباد می‌رود سر در بنائی دیده میشود که عموماً آنرا بنام مسجد یا مدرسه نصر آباد میخوانند و علتش آنست که فعلاً بنای مزبور هم مسجد است هم مدرسه لکن در ابتدا خانقاه و بقعه‌ای بوده است. این مکان بیادگار کسی ساخته شده که هنوز مقبره اش همانجا است و نامش از کتیبه تاریخی بنا محو گشته و مردم آنجا ویرا شیخ ابوالقاسم مینامند.

شاید سردر و دهلیز گنبد دار مجاور آن تنها آثاری باشد که از خانقاه قدیم باقی مانده. دهلیز هم بر اثر تعمیر نسبتاً جدیدی که در بنا بعمل آمده ترمیم و دستکاری شده و از اینرو چندان جالب توجه و قابل استفاده نیست لکن سر در با وجود خرابی بسیاری که بدان وارد آمده نمونه خوبی از کاشیکاری هائی است که در بهترین دوره این صنعت یعنی همان دوره ای که در امام شاهکار آن بشمار می‌رود بعرضه ظهور رسیده است. سالهای تاریخی که بر این سردر دیده میشود ۸۵۴ و ۸۵۵ هجری است. از دهلیز به صحنی وارد میشوند، در انتهای صحن ایوانی است و در ته ایوان

۱ - در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۱۴ (۷ دسامبر ۱۹۳۵) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

آثار ایران

حمرایی . در سمت چپ مقبره شیخ واقع شده ، اطافی است کوچک و کم ارتفاع ، مسقف و نقاشیهای آن بطرز جدید و بسیار بداست . در این اطاق دو قبر بی اسم وجود دارد که نمای آنها از کاشی آبی است و سه لوحه سنگ قبر بنام سه زن دیده میشود . وفات هر سه در ماه رمضان سال ۸۶۱ هجری بوده یکی دهم و دیگری دوازدهم و سومی سیزدهم ماه مزبور از دنیا رفته اند . دو نفر از این بانوان فاطمه سلطان و خدیجه سلطان دختر « مولی الاعظم سلیل العلماء والمقهاء تاج الملك والدين محمود بن السعيد المخفور قطب الدين محمد الجرفادقانی » بوده اند .

کشیه اصلی نمای سردر بخط ثلث با کاشی معرق سفید زمینه آبی نگاشته شده و خیلی ناقص است و اکنون عبارات ذیل بر آن خوانده میشود :

« بناء این خانقاه که مزار است احداث نمود در زمان »

« خلافت سلطان جهان پناه (خلدالله) ملکه و سلطانه از خاص مال خود »

« بنده درگاه المنیب صدر الدین علی الطیب بسعی بنده راجی حیدر نافجی فی سنة اربع »

« و حسین و ثمناته »

بالای همان حاشیه بخط کوفی ریز با کاشی معرق طلائی رنگ آبه های هشتم و نهم سوره دهر (سوره ۷۶ قرآن مجید) نوشته شده است .

بالای دریک بدنه کاشیکاری موجود و دور آن حاشیه باریکی دارد ، متن حاشیه متضمن اشعاری است فارسی در شأن پادشاه عصر ، پایان اشعار این بیت خوانده میشود :

کمترین بندگان آستانش صدرالدین کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار

درب امام

ن بنا آرامگاه دو امامزاده است یکی ابراهیم بطحا و دیگری زین العابدین .

۱ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۴) در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده

اصفهان

ابتدا فقط شبستانی بود که روی آن گنبدی و جلو آن دهلیزی قرار داشت، ساختمان آن در سال ۸۵۷ (۱۴۵۳ میلادی) هنگام پادشاهی جهانشاه قراقوینلو بانجام رسید. بعداً قبور متعددی در اطراف مرقد امامزادگان احداث و بقدری عده آنها زیاد شد که دهلیز جلو بقعه نیز مدفن اموات گردید و در نتیجه ورود بداخل امامزاده از راه دهلیز موقوف و بجای در بنا پنجره‌ای قرار دادند (شکل ۱۶ اصل فرانسه). گنبد کوچکی نیز روی رواق مزبور که بدین طریق جزء مقبره شده بود ساخته شد. این تغییرات و تبدلات در سال ۱۰۸۱ (۱۶۷۰-۱ م) هنگام پادشاهی شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷=۱۶۹۴-۱۶۶۷ میلادی) انجام گرفت.

با این ترتیب دهلیز جلوشبستان تبدیل به مقبره‌ای گردید که بجای در پنجره‌ای بحیات داشت و بهمین جهت ورود بداخل بقعه از جانب حیاط و در ورود اصلی دیگر ممکن نبود و تنها از عقب بنا میتوانستند بدانجا راه یابند. این نقیصه را شاه سلطانحسین جانشین شاه سلیمان اصلاح نمود بدین ترتیب که سر در جدیدی پهلوئی سردر قدیمی (شکل ۱۷ اصل فرانسه) بایک ردیف اطاق در امتداد بدنه شرقی بنا احداث کرد. این اطاقها در حکم دالاتی شد که به رواق پشت مرقد منتهی میگردد. این خلاصه تاریخ بنای «درب امام» بود و اکنون سعی میکنیم که بتفصیل آن پردازیم.

در بزرگ اصلی بنا که نام جهانشاه را دربر دارد و در زمان سلطنت شاه سلیمان مسدود گردیده است مسلماً اگر بزرگترین شاهکار ساختمانهای رنگین ایرانی نباشد لااقل یکی از شاهکارهای این فن بشماره برود (شکل ۱۵ اصل فرانسه). سردر فوق جزئی از بنا است و در سایر قسمتهای بنا تزییناتی بخوبی کاشیکاری سردر دیده نمیشود و اگر هم بوده فعلاً وجود ندارد و از این رو مشکل بتوان بنای «درب امام» را با ابنیه مهمتری از قبیل مقبره سلطان الجایتو خدا بنده و مزار شیخ صفی یا ابنیه شاه عباس طرف مقایسه قرار داد. لیکن اگر هیئت و ترکیب این سر در چندان کامل نیست و تنها سردری مانند دیگر سر درهای آن زمان است در مقابل باندازه‌ای متناسب و موزون ساخته شده و طرح تزیینات رنگ آمیزیها و ظرافت و کار آن بحدی کامل است که از هیچ بنای

آثار ایران

دیگری در این صنعت بجز شاید مسجد کبود تبریز که آن نیز در زمان سلطنت جهانشاه ساخته شده است بیش از سر در مزبور نمیتوان لذت برد . این سر در يك پارچه جواهر خالص است .

کتیبه بزرگ این سر در بزبان فارسی و بخط ثلث و باکاشی معرق سفید بشرح ذیل بر متن آبی نگاشته شده است :

« در زمانی که والی ولایة عظمی و حاکم حکومت کبری پادشاه جهان پناه »
 « ابوالمظفر میرزاده جهانشاه خلدالله خلافت و حکومت این ولایة با یالله و اشاره شاهزاده »
 « عالم موید قواعد الدین الاحمدی ابوالفتح محمدی خلدالله سلطان مفاوض فرموده »
 « بود امیر اعظم اعدل معدن العز والجاه جلال الدین صفر شاه زاد الله دولته »
 شرح فوق سمت راست و قسمت وسط کتیبه نوشته شده است . قسمت سمت چپ کتیبه که تاریخ بنانیز در آنجا ضبط بوده است ناپدید گردیده، چنانچه از کتیبه دیگری که ذیلا نقل میشود معلوم است کتیبه سمت چپ سر در قاعده نشان میداده است که صفر شاه یا مامور بانجام این ساختمان بوده و یا اینکه خویشان باینکار همت گماشته است .

علاوه بر این زیر گنبد کوچک یعنی در دهلیزی که تبدیل بمقبره شده است نزدیک کیلوئی زیر طاق حاشیه ای است که بر آن آثار و بقایای کتیبه منقوشی دیده میشود . آقای محمد تقی مصطفوی به نیروی بردباری موفق به خواندن و تهیه رونوشت متن آن گردیده که از قرار ذیل است :

نظام یافت بنام خدای عالمان	عمارتی که بود رشك روضه رضوان
بنزد طاس زراندود و چتر این گنبد	مرقعیست که بود این رفیع شاه روان
زرشک شمشه این هشت طاق و نه منظر	چو ذره شمشه خورشید گشته سرگردان
نهاده صبح بدین سبزه سپهر ز مهر	برای زینت این بقعه جام جاویدان
بیمن همت زین العباد و دولت شاه	بهشت روی زمین گشت ملك اصفهان
بعهد فقهد جهانشاه آن ابوالفتحی	که کرد نام خدایش محمدی سلطان

اصفهان

بروج قصر جلالش از آن رفیعتر است که تیروهم رسد بروی از کمان گمان
 اجل بدست خودش داد تیغ و زرد بر پای کسی که کرد سرافراز شهر عالمیان
 اگر ز دینی دون شمس الدین محمد رفت جلال میر صفر شاه باد در دوران
 تمام گشت بفضل مفتوح الابواب بسال هشتصد و پنجاه و هفت این بنیان

از تمام این عبارات خاصه القاب عالی رجالی که نامشان ذکر گردیده است چه میشود درك كرد ؟ ۱. هنگامیکه « **والی ولایت عظمی و حاکم حکومت کبری** » جهانشاه است فرماندار شهرستان اصفهان ابوالفتح محمدی دعا میکند که خداوند سلطنت وی را پایدار نماید و نام او وسط کتیبه سردر بحروف زرین نوشته شده است . از طرف دیگر این ابوالفتح که کرد نام خدایش محمدی سلطان از قرار معلوم همان کسی است که بر روی مسکوکاتش نام محمد سلطان ذکر گردیده و از سال ۸۵۰ تا ۸۵۵ بر اصفهان فرمانروائی کرده و در کتیبه بنیاد شبستان زمستانی (بیت الشتاء) مسجد جامع اسم او دیده میشود . سال تاریخ کتیبه مزبور ۸۵۱ هجری است ۲ لکن این شخص پادشاه بوده نه حاکم اصفهان و بعلاوه در سال ۸۵۵ هجری یعنی پیش از اینکه جهانشاه شهر اصفهان را بگیرد بدرود جهان گفته است ، بنابراین چگونه نام هر دو بترتیب فوق در دريك کتیبه جمع شده است ؟ این امر تقریباً محال بنظر میآید و مدت مدیدی باعث وقفه بررسیهای ما در این موضوع گشته بود معذلك با مراجعه بتاریخ محمد سلطان شاید بتوان مطلب را توضیح داد

این شخص پسر بایسنقر و نواده سلطان شاهرخ است که حکمرانی عراق عجم باو واگذار شده بود . بر طبق مندرجات شرفنامه در سال ۸۵۰ هجری کمی پیش از مرگ سلطان شاهرخ علم طغیان برافراشته مدعی جانشین جدش شد . در سال ۸۵۳ هجری پس از قتل الخ بیک که مملکت خراسان به تملك برادر کوچکش بابر میرزا در آمد آتش کینه در دل

۱ - در اینجا آقای گدار از آقای خان ملك حقتناسی میکند که معنی این قصیده را که دیر زمانی در نظر ایشان روشن نبوده است توضیح داده اند .

۲ - به آثار ایران سال ۱۳۱۵ صفحه ۱۲۸ متن فارسی و صفحه ۶-۲۴۵ متن فرانسه (۱۹۳۶) مراجعه شود .

آثار ایران

محمد سلطان شعله ور و تصمیم گرفت این استان و هرات پایتخت واقعی تیموریان را متصرف شود.

جاه طلبی خود محمد سلطان و حس انزجاری که در نتیجه تحمیلات بابر میرزا و میکساری وی در مردم تولید شده بود و مسلماً نفوذ یکی از برادران دیگر بابر موسوم بعلاءالدوله که مورد ظلم و ستم بابر واقع گشت و باصفهان پناهنده شده بود محمد سلطان را وادار کرد تن بقضا داده به آهنگ فتح تردید آمیز خراسان وارد میدان مبارزه شود. شاید در اینموقع باشد که بین جهانشاه که در آذربایجان سلطنت میکرد و محمد سلطان ترتیب صلحی داده شد که باصطلاح امروزه قرارداد عدم تهاجم گویند. بدون شك محمد سلطان ترجیح داده است اسماً خود را تابع جهانشاه بداند تا در موقع لشکر کشی خراسان از طرف جهانشاه خاطرش آسوده بوده و بیم آنرا نداشته باشد که بقلمرو او دست اندازی نماید.

حقیقت امر هم اینست که پس از مرگ محمد سلطان که در سال ۸۵۵ هجری بدست بابر میرزا کشته شد جهانشاه اصفهانرا تسخیر کرد.

بنابر این متن نخستین یعنی کتیبه بنیاد که تاریخ آن نحو گردیده هنگامی نوشته شده است که محمد سلطان در اصفهان سلطنت میکرد و اسماً تابع جهانشاه بوده است. کتیبه دومی که تاریخ آن ۸۵۷ هجری میباشد پس از مرگ محمد سلطان و بعد از فتح شهرستان اصفهان بدست جهانشاه احداث گردیده است.

بنای «درب امام» تا سلطنت شاه سلیمان شبستانی بود منفرد که دهلیزی در جلو داشت. در زمان شاه سلیمان دهلیز مزبور تغییر شکل یافت قبلاً نیز در زمان شاه عباس اول پوشش خارجی گنبد تعمیر شده و آثاری از سه کتیبه آن زمان هنوز بر روی بدنه گنبد موجود میباشد. کتیبه زیرین خط کوفی و سوره احد است، در کتیبه دومی نه مرتبه عبارت الحمد لله تکرار گردیده و کتیبه بالائی بخط ثلث با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی نوشته شده و آنچه از آن باقی مانده ابتدا سوره دهر (سوره ۷۶ قرآن مجید) و نام سلطان عصر یعنی ابوالمظفر العباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان

اصفهان

و بالاخره نام بانی تعمیر غیاث الدین محمد الحسینی المستوفی می باشد. چنانچه گذشت دهلیز جلو شبستان در زمان سلطنت شاه سلیمان تغییر شکل یافت. در آن به پنجره تبدیل و گنبد کوچکی بر فراز اطاق جدید الاحداث مزبور استوار گردیده احتمال می رود که این تغییر و تبدیل مهم برای خاطر اشخاص بزرگی بعمل آمده و هنوز هم بعضی قبور در دهلیز سابق و یا اطاق لاحق دیده میشود که متعلق بزرگان است، لکن قبور مزبور نام و تاریخ ندارد و در نبودن کتیبه تاریخی اگر گنبد کوچک سال تاریخ نداشت هیچگونه اطلاعی از دوره این تبدلات بدست نیامد. سه خط کتیبه که بدنه این گنبد را از سمت خارج زینت میدهد مانند کتیبه های گنبد بزرگ آسپ فراوان دیده باین همه در کتیبه پائینی این عبارت خوانده میشود:

لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

در حاشیه بالا چندین بار اسم علی تکرار شده و حاشیه اصلی کتیبه قسمتی از آیه الكرسی است، دنباله آن نام کاتب و سال تاریخ انجام کار بدین طریق ذکر گردیده است: «کتبه محمد رضا الامامی فی احدى وثمانین وائف» (۱-۱۶۷۰ میلادی) شاه سلیمان از سال ۱۰۷۷ تا سال ۱۱۰۵ (۱۶۹۴-۱۶۶۷ میلادی) سلطنت کرد و در زمان جانشین بلافاصله یعنی شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ = ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م) سردر جدید و ردیف اطاقها تکیه راه بدلیز عقبی دارد احداث گردید. سردر جدید الاحداث مزبور (شکل ۱۷ اصل فرانسه) حاوی کتیبه ذیل می باشد: « امر به اتمام هذه العمارة المنورة في أيام دولة السلطان الاعظم والخاقان الاكرم » « مروج المذهب الاثمة المعصومين عليهم السلام شاه سلطان حسين الصفوى الموسوى- » « الحسينى بهادر خان خلد الله ملكه » (کتبه) علی نقی ابن محمد محسن الامامی عمل استاد محمد بن محمد غدیر آجر تراش ۱۱۲۷.

بالای درو چسبیده بآن کتیبه دیگری روی خشتهای کاشی نوشته شده بدین مضمون: « قد وقع تعمیر هذه البقعة المنسوبة الى مولانا سيد الساجدين التي فيها مزار السيدين » « السندين امامزاده ابراهيم بطحا و امامزاده زين العابدين بامر نواب الخاقان ابن الخاقان »

آثار ایران

« اعظم النلاطين الصفویة المسفورة فی الفوق^۱ کتبه الفقیر عبدالرحیم فی ۱۱۲۹ » .
 آرامگاه دو امامزاده در داخل بقعه « درب امام » واقع و بناهای تابعه آن در
 اطراف سه حیاطیکه در شمال و مشرق و مغرب بقعه مزبور قرار گرفته احداث شده
 است (شکل ۱۸ اصل فرانسه). در حیاط شرقی بر روی دیوار شرقی بقعه قسمتی از یک
 کتیبه کوفی چهار گوش زیباتی باقی مانده است بدین مضمون :
 « بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
 ولا قوة الا بالله العلی العظیم شهد الله انه لا اله الا هو..... »
 این کتیبه با حروفی از کاشی سفید که دور آنها کاشی سیاه است نوشته
 شده است . در قسمت بالای حاشیه که کتیبه مزبور را دربردارد در میان دسته ها
 و شاخه های کتیبه فوق کتیبه دیگری دیده میشود که آن نیز بخط کوفی چهار گوش
 است ، حروف این کتیبه کوچکتر و با کاشی آبی در ستایش رسول اکرم ص و
 نعت حضرت فاطمه زهراء ع و ائمه اطهار یعنی چهارده معصوم ص برشته تحریر
 آمده است .

سر در بقعه شیخ امیر مسعود^۲

بنائیکه به سر در شیخ امیر مسعود معروف است سر در خانقاهی میباشد که نامش
 مسعودیه بوده و اکنون وجود خارجی ندارد . امروزه از این سر در بدهلیز تازه سازی
 وارد شده و از آنجا به يك شبستان جدید نسبتاً ساده و حقیری میرسند . مرقد شیخ
 در این شبستان قرار دارد، نصف بیشتر سر در فروریخته و امروز جز ویرانه‌ای بیش نیست
 لکن چیزی که باقی و بر جا مانده کاشیکاریهایی است بسیار عالی که سال تاریخ آن نیز
 در خود کاشیکاری مضبوط و تقریباً شبیه به تزیینات سر در مقبره هارون ولایت است .
 دوسطر کتیبه یکی بخط ثلث درشت سفید و دیگری بخط ریز صلائی زمینه آبی

۱ - مقصود کتیبه‌ای است که قبل از همین کتیبه نقل شد .

۲ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۲ (۱۳ دسامبر ۱۹۲۴) در نهرست آثار می ایران به ثبت
 رسیده است .

اصفهان

رنگ سیرحاشیه کتیبه را زینت میدهد و هر دو سطر متن واحدی است که باید از ابتدای خطوط ریز شروع بخواندن نموده و بآخر خطوط درشت خاتمه داد. در متن مزبور تمام صنایع بدیعه کلام که معمول آن زمان بوده رعایت شده و نام خانقاه و پادشاه آنوقت و بانی و کاتب تاریخ، انعام ساختمان از آن مستفاد میگردد:

این است قسمتی که بحروف ریز نوشته شده:

« الحمد لله الذی نور صوامع الانس و خواتق القدس بمصاییح وجود الاولیاء »
 « الذین جعلوا للمتّقین اماما و الذین یبیتون لربهم سجّدا و قیاما و الصلوة و السلام علی »
 « شمس فلك الرسالة محمد المصطفى المبعوث لهدایة كان الذین مسعوداً و علی آله و صحبه »
 « و اهل التّقی و التّقی و بعد ائّس فی ایام السلطان الاعظم و الخاقان الاعدل الاکرم »
 « واضع قوانین السیاسة رافع اساطین الحراسة » .

دنباله این کتیبه که بحروف درشت نوشته شده از قرار ذیل است:

« حامی ارباب العدالة و الاحسان ماحی اسباب الضلالة و الطغیان المتوکل علی »
 « المهیمن الرحمن ابی المظفر یعقوب بهادر خان خلد الله ملكه و سلطانه بنیان هذه البقعة »
 « المنوره الموسومة بالمسعودیة الرازیة من خالص ماله العبد الفقیر الی عفو الله محمد بن »
 « جلال الدین عربشاه » کتبه العبد کمال الدین بن شهاب الکاتب الیزدی غفر الله ذنوبه
 بفضله فی سنة ۸۹۵ .

ابوالمظفر یعقوب بهادر خان پسر اوزون حسن پادشاه اق قویندو از سال ۸۸۴ تا ۸۹۶ (۱۴۹۰ - ۱۴۷۹ م.) در اصفهان سلطنت نموده است .

درب کوشك ۱

سردری که اکنون بنام «درب کوشك» خوانده میشود تنها اثری است که از

۱ - در تاریخ ۱۵ دیماه ۱۳۱۰ (۶ ژانویه ۱۹۳۲) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است . مراجع اطلاعات راجع باین بنا یکی آثار ساختمانی ایران تألیف ف . زاره صفحه ۷۷ ، دیگر رساله صنعت اسلامی تألیف ه . سالادن قسمت معاری صفحه ۴۳۵ .

اثار ایران

بنای ویران زاویه برپا مانده و مراد از زاویه عبادتگاهی است که متصل به مرقد باشد^۱ ازینرو امروزه آنرا درب کوشک مینامند که نام یکی از کویهای قدیمی شهر کوشک بوده است^۲.

کتیبه بنیاد بنای مزبور که بصورت خوبی محفوظ مانده نشان میدهد که غرض از احداث این بنا چه و نام پادشاهی که بنا در عصر وی ساخته شد که بوده و تاریخ ساختمانرا نیز بدست میدهد. متن آن چنین است:

« لقد ساعد التوفيق باتمام هذه الزاوية الشريفة والجنبه الرفيعة المنيقة لتربة
 « حضرة والده طاب الله ثراه في زمان خلافة من هو عين سلاطين الزمان وعين الخواقين
 « الانسان سراج الدنيا والدين ابوالمظفر رستم بهادر خان خلد الله تعالى خلافته وملكه
 « و سلطانه لحضرة الاشجع الاكرم افتخار الانام والصاديد في العالم مويده الدين وسيد
 « الاملاك والافلاك زين الدولة والسعادة والدين على بيك برنا ايدت
 امارته في ۹۰۲ » كتيبه معر المنشي^۳.

بنابر این « درب کوشک » سر در يك زاویه بوده است که شخص محترمی دارای عناوین زین الدوله و السعادة والدين آنرا ساخته و متصل بمزار پدر بانی آن بوده است

۱ - بطوریکه ا. لوی - پروانسال در مقاله زاویه در دائرة المعارف اسلامي ذکر نموده ظاهرأ معنی کلمه زاویه از قرون وسطی بعد مخصوصاً در کشورهای غربی اسلامی تصور خاصی داشته و از قرار معلوم در خاور زمین این لفظ را بزودی برای مساجد ساده محقر اختیار نموده اند و با مفهوم کلمانی چون دیر و خانقاه و تکبه و امثال آن که مربوط به طریقه تصوف و عرفان اسلامی ایران بوده و اغلب از کیفیت حقیقی خودشان بیرون آمده ارتباضی ندارد این واژه نخست به اطلاق کوچکت راهبین عیسوی اطلاق میشده ، سپس به مساجد محقر یا عبادتگاه کوچکی اختصاص یافت و هنوز هم در کشورهای اسلامی خاور زمین این لفظ را برای همین مفهوم بکار میبرند بخلاف مساجد مهم که مسجد یا جامع خوانده میشود . در ایران بطور کلی کلمه زاویه را برای تعیین عبادتگاهی که وصل بقبره ای باشد اصطلاح نموده اند .

۲ - گگ . لی سترینج در کتاب ممالک خلافت شرقی صفحه ۲۰۴ مینویسد : اصفهان قبلاً چهاردهکده بود بعداً نام دهکده ها به کویهای مختلف شهر داده شده و نام های مزبور عبرتند از : کران ، کوشک ، جوباره ، در دشت

۳ - سبت نگارش و تنفیق این کتیبه نمونه اعلاي اسوهی است که بیشتر مورد توجه بانیان بوده (قیبه در ذیل صفحه ۶)

اصفهان

پادشاه آن زمان ابوالمظفر رستم بهادر خان نواده اوزون حسن و امیر ترکمن از خاندان آق قویندو بوده که از سال ۸۹۷ تا سال ۹۰۲ (۱۴۹۶ - ۱۴۹۱ میلادی) فرمانروائی نموده است .

مقبره هارون ولایت^۱

هویت هارون نامی که بقعه هارون ولایت با احترام وی بنا شده و مسلمین و مسیحیان و یهودان بر سر آن با یکدیگر کشمکش دارند بکلی مجهول است . هر چند در موضوع وی از عهد باستان صحبت میدارند اما تاریخ قدیمترین کتیبه‌ای که در بقعه وی وجود دارد ۹۱۸ (۱۵۱۳ میلادی) است در نزدیکی آن مناره کهنی در مسجد علی برجاست لکن قدمت مناره هنوز از عهد سلجوقی تجاوز نکرده بعلاوه هیچ دلیلی وجود ندارد که این منار متعلق به مقبره هارون یا توابع آن بوده باشد . پترو دولاواله نقل میکند که يك روز در منظره دهشتناك و بیرحمانه که در عین حال از روی عدل و انصاف بود حضور داشته و پرت نمودن سه زن را از فراز برج بزرگ یا گلدسته ناقوس مانند مسجدی که هارون ولایت مینامند تگریسته است^۲

(بقیه از ذیل صفحه ۴۵)

بدین طریق :

پروردگار توفیق خود را عنایت فرمود

برای انجام فلان کار

در زمان سلطنت فلان پادشاه

به فلان شخص معین

در اینجا پیچیدگی و ابهامی در عبارت ایجاد میگردد زیرا مطلبی که مبتدایش در کلمات اول عبارت است خبرش را باید در آخر کتیبه جستجو کرد و لکن احترام و تمایز بنحو شایسته رعایت شده است . آغاز کتیبه بنام خداست ، آنگاه پادشاه زمان ، سپس بانی امر معرفی میشود و بعلاوه افتخار انجام کار بیاری حق تعالی است که توفیق و مساعدت خود را عنایت فرموده است .

۱ - در تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۱۳ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۴) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت (بقیه در ذیل صفحه ۴۷)

آثار ایران

لکن انتساب این برج بزار هارون هیچ دلیل دیگری جز بجاورنش با بنای مزبور نداشته است و امروزه نیز آنرا جز منار علی باسم دیگری نمی‌نامند .

شاردن تاریخچه مفصّلی در موضوع هارون ولایت که از اولیاء آن شهرستان بوده و مرقد و مذهب وی و حکایاتی که مسلمین باو نسبت میدهند نقل نموده است .

شاردن گوید محل مزبور از آنکه متبر که ایستکه زیارتگاه ایرانیان بوده و آنرا مظهر معجزات و کراماتی میدانند و عموم مردم خصوصاً زنان دست بدسته بانجا می‌آیند . این مکان بقعه بزرگی استکه ساختمانش بسیار خوب و بشیوه معماری ایران بنا گردیده است و مانند مساجد بزرگ مناره هائی در طرفین دارد ۱ - حرم ولایت (تلفظ نادرست هارون ولایت است) بمعنی جسم مقدس بوده و با بطوریکه بعضی دیگر ترجمه میکنند معنای آن امام ولایت میباشد . هیچگونه نام مشخصی ندارد زیرا کسی درست نمیداند که این امام فرضی کیست . ترکها که سنی هستند و همچنین یهودان و مسیحیان از هر فرقه‌ای که باشند میگویند این امام مذهب ایشانرا داشته است . آرامنه داستان دیگری از این بقعه دارند و چنین گویند که مسلمین هنگام هجوم بایران تمام آثار و نفائس کلیسایهای مسیحی را که در شهر اصفهان بود در این مکان درون چاهی ریختند و بدین جهت مکان مزبور نزد مسیحیانی که در کشور مانده بودند مقدّس و متبرک گشت و برای اینکه نشانی از این جایگاه باقی بماند پشته‌ای از سنگ بر فراز آن احداث نمودند . مسلمین نیز به پیروی عیسویان محل مزبور را احترام گزاردند و بالاخره مساجدی در

(بقیه از ذیل صفحه ۴۶)

رسیده است . مآخذ این اطلاعات یکی سفرنامه شوالیه شاردن است چاپ ل . لانگلس جلد هفتم صفحه ۴ - ۴۵۰ ، دیگر کتاب مسافرت بایران ، ایران جدید تألیف ا . فلاندن و پ . کوست نقشه ۶۳ ، دیگر هرتسفلد ، سفرنامه صفحه ۲۳۸ . ه . سالادن در رساله صنعت اسلامی قسمت معماری صفحه ۳۹۸ شکل ۲۹۹ سر در بنارا چنین توصیف میکند : « مسجد سنجریه (مقبره شاه اسمعیل که در سال ۹۲۹ = ۱۵۲۳ بدروود جهان گفته است . مسجد سنجریه که مشارالیه ذکر نموده مراد مسجد علی است که ذکر آن خواهد آمد و مقبره شاه اسمعیل نیز در اردبیل در جوار مقبره شیخ صفی است . ۲ - سفرنامه پیتر و دولواله چاپ پاریس سال ۱۶۶۴ جلد سیم صفحه ۴۵ .

۱ - در سال ۱۸۴۰ مسیحی موقعیکه فلاندن و کوست در کتاب ایران جدید نقشه ۶۳ (شکل ۲۳ اصل فرانسه) مناره علی را کشیده اند بقعه هارون ولایت را با دو منار در طرفین گنبد رسم نموده بودند و امروزه مناره های مزبور وجود ندارد .

اصفهان

آنجا بنا کردند . آنچه ذکر شد داستانی است که عموماً در باب مرقد هارون ولایت میگویند علماء نیز معتقدند که بر طبق احادیث و اخبار یکی از فرزندان امام موسی که جزء دوازده امام از جانشینان بلا فصل محمد ابن عبد الله ص بشمار میرود در آنجا مدفون است .

سپس شاردن بذکر حکایت بناء تهیدستی میپردازد که نذر کرده بود اگر از بدبختی و بیچارگی و زندگانی مفلوکی که دامگیرش شده است بیرون آید « بهترین بقعه را در آن شهر » برای هارون ولایت بسازد و پس از اینکه در عهد « شاه اسمعیل که اورا سلطان خطائی »^۱ هم میگویند به صدارت رسید بوعده خود وفا نمود و این مقبره با شکوه را با مسجد متصل بان و مدرسه‌ای که در نزدیکی همانجا واقع است و برجی بلند احداث نمود . شاردن علاوه میکند که بیت شعری که بر جبهه عمارت است حکایت میکند بر اینکه تمام این ساختمانها برای سپاسگزاری و حق شناسی از آقا بوده ، این است متن شعر :

باقبال خان در مش کامکار بماند از حسین این بنا یادگار

تمام این صحبتها بدون شك افسانه بوده و یا لاقلاً پیرایه هائی است که بحقیقت واصل قضیه بسته‌اند، خلاصه کلام اینست که این مقبره عالی و مسجدیکه بدان متصل است (مسجد علی) هر دو سال تاریخ دارد، سال تاریخ یکی ۹۱۸ و دیگری ۹۲۸ هجری و متعلق بزمان شاه اسمعیل اول است لکن برج بلند (مار علی) مربوط بچهار قرن پیش از آنست . بعلاوه برجبهه یعنی سردر اصلی بقعه يك فرد شعر دیده میشود که متن آن چنین است^۲

باقبال خان در مش کامکار بماند از حسین این بنایادگار

این همان فردی است که شاردن ترجمه نموده است .

بنابر این مقبره هارون ولایت بنائی است که در زمان سلطنت شاه اسمعیل اول

۱ - مقصود شاه اسمعیل اول است و خطائی (گنجهکار) بخلص شهریار مزبور بوده است .

۲ - بخط نسلیق با کاشی سفید بر زمین آبی .

آثار ایران

بتوسط بنائی حسین نام ساخته شده است. کتیبه بزرگ سردر تاریخ ساختمانرا نیز در بر دارد :

« بسمه تبنا بذکره قدا تفق عمارة دارالولاية مشهد قبله الاسلام بميامن فیض بحر »
 « وجود جدّه العلیّ الذی قال النبی فی شأنه أنت منی بمنزلة هارون من موسی علیهم - »
 « السلام فی ایام خلافة والی الولاية فی الافاق مالک سر بر الخلافة بالاستحقاق الغازی »
 « المجاهد فی سبیل الله بقاطع البرهان ناصر المؤمنین ابو المظفر السلطان شاه اسمعیل »
 « بهادرخان لازال ابواب تعمیم الخیرات ولطفه مفتوحة و اقطار الارض بابواب معدلته »
 « معصورة و الامصار بسعی معمار احسانه معمورة موفقا وسعیه للحسنات کان »
 « مشکورا و کتب فی اوائل شهر ربیع الاول من سنه ۹۱۸ . »

بنای مزبور در سال ۱۰۶۷ (۷ - ۱۶۵۶ م) در زمان سلطنت شاه عباس ثانی توسط میرزا مهدی نام وزیر تعمیر گردیده است ۱ .

کتیبه های دیگر نیز وجود دارد که از ترمیمات و کارهای مختلفی که در بنای فوق انجام گرفته حکایت میکند .

در داخل محراب سه لوحه کوچک گچ بری است که سال تاریخ آن ۱۲۹۸ (۱ - ۱۸۸۰ م) میباشد .

در درون بنا نیز کتیبه ای موجود است که بخط سفید روی زمینه آبی حاشیه ای که دور هم میگردد نوشته شده و سال تاریخش ۱۳۲۹ (۱۹۱۱ م) است .
 در سال ۱۳۳۰ (۱۲ - ۱۹۱۱ م) در جدیدی بر سر در اصلی بنا نصب شده است .
 در سال ۱۳۲۹ در طرف کوچه روبروی مسجد علی قسمی طاقما و ایوان به بقعه هارون ولایت افزوده اند . در وسط این ساختمان الحاقی در شرقی باز میشود و کتیبه ذیل بر بالای آن نمودار است :

۱ - این مطلب در کتیبه گچ بری داخل مقبره که بخط نستعلیق سفید بر زمینه آبی نوشته شده فید گردیده است .